

اعتقاد پیشوایان چهارگانه

(ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل رحمهم الله تعالی)



تهیه:

منتخبی از دانشجویان

تقديم:

عالم بزرگوار صلاح بن محمد البدير

امام و خطیب مسجد نبوی و قاضی دادگاه عمومی در مدینه منوره

ترجمه و مراجعه:

مؤسسه رواد الترجمة

٣) دار العقيدة للنشر والتوزيع ، ١٤٤٣ هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

نخبة من العلماء
عقيدة الأئمة الأربعة رحمهم الله تعالى - باللغة الفارسية. / نخبة
من العلماء ؛ مركز رواد الترجمة -. الرياض ، ١٤٤٣ هـ
..ص. ٤. .سم

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٩١٧٨٧-٧-٤

١- التوحيد ٢- العقيدة الاسلامية أ.مركز رواد الترجمة (مترجم)
ب.العنوان

١٤٤٣/٧٣٢٢

ديوي ٢٤٠

رقم الإيداع: ١٤٤٣/٧٣٢٢

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٩١٧٨٧-٧-٤

(ملاحظة): لا يتم طباعة الجزء الأسفل مع بطاقة الفهرسة

تأمل مكتبة الملك فهد الوطنية تطبيق ما ورد في نظام الإيداع بشكل
معياري موحد ، و من هنا يتطلب تصوير الجزء الأعلى بالأبعاد
المقننة نفسها خلف صفحة العنوان الداخلية للكتاب ، كما يجب طباعة
الرقم الدولي المعياري ردمك مرة أخرى على الجزء السفلي الأيسر
من الغلاف الخلفي الخارجي .

و ضرورة إيداع نسختين من العمل في مكتبة الملك فهد الوطنية فور
الانتهاء من طبعته، بالإضافة إلى إيداع نسخة إلكترونية من العمل
مخزنة على قرص مدمج (CD) وشكراً ،،،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه شیخ صلاح البدیر

حمد و ستایش معبودی را که حکم داد و حکمش را عادلانه و استوار ساخت، و برخی امور را حلال و برخی دیگر را حرام گردانید، و به مخلوقات شناخت و علم بخشید و آنان را در امور دین فقیه و فهیم گردانید. گواهی می‌دهم که فقط الله معبود بر حق است و او یگانه و بی‌همتاست. پایه‌های دین را با کتاب محکم خویش پابرجا ساخت؛ کتابی که برای تمامی امت‌ها مایهٔ هدایت است، و گواهی می‌دهم که پیامبر ما؛ محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادهٔ اوست؛ کسی که با آیینی حنیف و شریعتی مهربان نسبت به تمامی افراد مکلف، برای جهانیان - عرب و عجم- مبعوث گشت و همواره مردم را به پذیرش دین اسلام و به‌سوی آن فرا می‌خواند و با دلایل از آن دفاع می‌کرد و با براهین محکمش علیه مخالفانش مبارزه می‌نمود. درود و سلام الهی بر او و بر یارانش باد که بر این راه رفتند و نیز بر سایر افراد منتسب به این گروه و دسته باد. اَمَّا بَعْدُ:

از این رسالهٔ موسوم به (اعتقاد پیشوایان چهارگانه رحمهم الله تعالی) که گروهی از دانشجویان آن را تهیه کرده‌اند، مطلع شدم و آن را موافق با اعتقاد صحیح اسلام یافتم؛ رساله‌ای که در بیان مسائل اعتقادی بر اساس منهج سلف صالح و بر پایهٔ قرآن و سنت است.

با توجه به اهمیت موضوع این رساله و مسائل موجود در آن، دیگران را سفارش به چاپ و انتشار آن می‌کنم و از پروردگار توانا خواهانم که تمامی خوانندگان این کتابچه را بوسیله آن فایده رساند و به تهیه‌کنندگان، بهترین و کامل‌ترین پاداش را عنایت فرماید. درود و سلام الله متعال بر پیامبرمان؛ محمد صلی الله علیه وسلم و بر تمامی آل و اصحاب او باد.

امام و خطیب مسجد نبوی
و قاضی دادگاه عمومی در مدینه منوره

صلاح بن محمد البدیر

مقدمه نویسندگان

الحمدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ، أَمَّا بَعْدُ:

این رساله‌ای مختصر در مورد مسائل توحید و اصول دین و برخی مطالب مربوط به آن‌هاست که آموختن و باور به این موارد بر انسان واجب است، و این مسائل از کتاب‌های عقاید پیشوایان چهارگانه گرفته شده است:

یعنی از کتاب‌های امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل و پیروان آنان رحمهم الله و کسانی که بر اعتقاد اهل سنت و جماعت بودند و از آن منحرف نشدند.

همچون کتاب: «الفقه الأكبر» از امام ابوحنیفه رحمه الله متوفی سال 150 هـ؛

«العقيدة الطحاوية» از طحاوی متوفی سال 321 هـ، و شرح آن از علامه ابوالعزّ حنفی متوفی سال 792 هـ؛

«مقدمة الرسالة» از ابن ابو زید قیروانی مالکی متوفی سال 386 هـ؛

«أصول السنة» از ابن ابو زینین مالکی متوفی سال 399 هـ؛

«التمهيد» شرح «الموطأ» از ابن عبدالبرّ مالکی متوفی سال 463 هـ؛

«الرسالة في إعتقاد أهل الحديث» از صابونی شافعی متوفی سال 449 هـ؛

«شرح السنة» از مزنی؛ شاگرد امام شافعی، متوفی سال 264 هـ؛

«أصول السنة» از امام احمد بن حنبل متوفی سال 241 هـ؛

«السنة» از پسر امام احمد؛ عبدالله متوفی سال 290 هـ؛

«السنة» از خلال حنبلی متوفی سال 311 هـ؛

کتاب «البدع والنهي عنها» از ابن وضاح اندلسی متوفی سال 287 هـ؛

«الحوادث والبدع» از ابوبکر طرطوشی مالکی متوفی سال 520 هـ؛

«الباعث علی إنکار البدع والحوادث» از ابو شامه مقدسی شافعی متوفی سال 665 هـ؛

و سایر کتاب‌های اصولی و اعتقادی که امامان و سلف صالح آن‌ها را به منظور فراخواندن مردم به سوی حق و حفاظت از سنت و اعتقاد اسلامی و ردّ بدعت‌ها و امور باطل و خرافات نگاشتند.

ای برادر مسلمانم! پیرو هر یک از پیشوایان مذاهب اسلامی که باشی، این اعتقاد و باور امام توست، پس همان‌گونه که در احکام فقهی پیرو او هستی، در اصول اعتقادی هم از وی پیروی کن.

به‌منظور تسهیل رساندن مطالب و اثبات و فهم آن‌ها، این رساله به‌صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است.

از الله تعالی درخواست داریم که همگی ما را برای پذیرش حقیقت و اخلاص در این زمینه و پیروی از پیامبرش صلی الله علیه وسلم توفیق دهد.

درود و سلام الهی بر پیامبر ما؛ محمد صلی الله علیه وسلم و بر آل و اصحاب او باد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگار تو کیست؟

ج/ بگو: پروردگار من الله است؛ مالک، آفریدگار، تدبیر کننده، به وجود آورنده و صورت‌بخش، مربی و مصلح بندگان، که امور آنان را اداره می‌کند و هر چیزی با امر و فرمان او تعالی به وجود می‌آید و هر موجود بی‌حرکتی با اجازه و اراده او به حرکت در می‌آید.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟

ج/ بگو: من پروردگارم را با آنچه مرا بر آن آفرید شناختم؛ یعنی با علم و شناخت نسبت به او و اقرار فطری به وجود و تعظیم الله و ترس از او، چنانکه او تعالی را با نگاه و تفکر در نشانه‌ها و مخلوقاتش شناختم. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ [فصلت: 37]

«و از نشانه‌های او، شب و روز، و خورشید و ماه است.»
پس امکان ندارد که این مخلوقات بزرگ با این نظم و دقت و زیبایی، خود به خود به وجود آمده باشند، بلکه قطعاً آفریدگاری دارند که آن‌ها را از نیستی به وجود آورده است، و این دلیلی قاطع بر وجود آفریدگاری توانا و بزرگ و حکیم است و تمامی مخلوقات- غیر از تعداد اندکی از ملحدان- اقرار به وجود آفریدگار و مالک و رازق و تدبیرکننده امورشان دارند. برخی از مخلوقات او تعالی عبارتند از: آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و مخلوقاتی که در آن‌ها هستند و از تعداد و ماهیت و احوال آن‌ها فقط پروردگار همیشه زنده و پابرجا و آفریدگار بزرگ باخبر است و فقط او از آن‌ها حفاظت می‌کند و به این مخلوقات روزی می‌دهد. الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالشُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف:

[54]

«(ای مردم!) همانا پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستقر شد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن می‌رود، و خورشید و ماه و ستاره‌گان (را آفرید) که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن اوست، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: دین تو چیست؟

ج/ بگو: دین من اسلام است؛ یعنی تسلیم‌شدن در برابر الله با توحید و یکتاپرستی، و فرمان‌برداری از او با اطاعت و عبادت و بیزاری از شرک و مشرکان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: 19]

«همانا دین (حق) نزد الله، اسلام است.»

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

[آل عمران: 85]

«و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیان‌کاران است.»

بنابراین هیچ دینی غیر از دین اسلام که پیامبرمان؛ محمد صلی الله علیه و سلم با آن مبعوث گشت، پذیرفته نمی‌شود، زیرا اسلام نسخ‌کننده تمامی ادیان پیشین است، و کسی که از دینی غیر از دین اسلام پیروی کند، قطعاً گمراه و منحرف از هدایت است و در آخرت، از زیان‌کاران و واردشوندگان به دوزخ خواهد بود، که سرنوشت و عاقبت بدی است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان ایمان چیست؟

ج/ بگو: ایمان 6 رکن دارد: اینکه به الله و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی و روز آخرت ایمان بیاوری، و نیز ایمان و باور داشته باشی به اینکه قضا و قدر؛ خیر و شر از جانب الله تعالی است.

ایمان انسان وقتی کامل می‌شود که به تمامی این 6 مورد بر اساس دلایل قرآن و سنت ایمان بیاورد، و کسی که بخشی از آن‌ها را انکار کند، قطعاً از دایره ایمان خارج می‌شود، چون الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ
 ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى
 حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّالِفِينَ وَفِي الرِّقَابِ
 وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي
 الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾

[البقرة: 177]

«نیکی این نیست که صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و گدایان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد شکیبایند. اینها کسانی هستند که راست گفتند، و آنان پرهیزگارانند.»

زمانی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره ایمان سؤال شد، فرمود: «آن تومن بالله، وملائکته، وکتابه، ورسله، والیوم الآخر، وتؤمن بالقدر خیره وشره»؛ (اینکه به الله و فرشتگان او و کتاب هایش و به رسولان الهی و روز آخرت ایمان بیاوری، و نیز به تقدیر؛ خیر و شرّ آن ایمان آوری.) صحیح مسلم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به الله سبحانه و تعالی چگونه است؟

ج/ بگو: ایمان به الله یعنی تصدیق و یقین و اقرار به وجود او تعالی، و نیز ایمان به یگانگی الله در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفاتش.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به فرشتگان چگونه است؟

ج/ بگو: یعنی تصدیق و یقین به وجود و صفات و تواناییها و اعمال فرشتگان و آنچه به انجام آن فرمان داده شده‌اند، و نیز ایمان و باور به اینکه فرشتگان مخلوقاتی محترم و بزرگ هستند که الله متعال آنان را از نور آفرید. الله عز وجل می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: 6]

«هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.»

فرشتگان دارای دو، سه و چهار بال و یا بیشتر از آن هستند و تعدادشان زیاد است و فقط الله تعالی از تعداد فرشتگان باخبر است. الله جل جلاله فرشتگان را مسئول امور مهمی گردانیده است که برخی از آنان حاملان عرش، برخی مسئول ارحام، برخی مسئول حفظ و ثبت اعمال، یا حفاظت بندگان، و برخی نگهبانان بهشت، یا نگهبانان دوزخ و برخی مسئول سایر امور مهم هستند. برترین فرشتگان جبرئیل علیه السلام است که مسئول وحی نازل‌شده بر پیامبران است. بنابراین ما به تمامی آنان به‌طور اجمال و تفصیل ایمان می‌آوریم، همان‌گونه که پروردگاران در قرآن و سنت رسولش به ما خبر داده است، و کسی که فرشتگان را انکار کند یا گمان نماید که ماهیت آنان غیر از آن چیزی است که الله سبحانه و تعالی بیان فرموده است، قطعاً کافر می‌گردد، چون خبر الله و خبر رسولش را تکذیب کرده است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به کتاب‌های آسمانی چگونه است؟

ج/ بگو: اینکه یقین داشته باشی و گواهی دهی که الله متعال کتاب‌هایی را بر پیامبران و رسولانش علیهم السلام نازل کرده است، و در قرآن کریم این موارد را بیان فرموده است: صحیفه‌های ابراهیم، تورات، انجیل، زبور و قرآن کریم. که صحیف‌های ابراهیم بر ابراهیم، تورات بر موسی، انجیل بر عیسی، زبور بر داود و قرآن بر محمد؛ خاتم پیامبران علیهم السلام نازل شد.

برترین کتاب آسمانی، قرآن کریم است که در حقیقت کلام الهی بوده و لفظ و معنایش از جانب الله تعالی است، و الله جل جلاله آن را به جبرئیل شنواند و به او فرمان داد که آن را به پیامبرش؛ محمد صلی الله علیه وسلم برساند، چنانکه می‌فرماید:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ [الشعراء: 193]

«روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است.»

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ [الإنسان: 23]

«(ای پیامبر!) یقیناً ما قرآن را بر تو تدریجاً نازل کردیم.»

﴿فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ﴾ [التوبة: 6]

«پس او را پناه بده، تا سخن الله را بشنود.»

بدون تردید الله متعال قرآن کریم را از تحریف و زیادت و نقصان حفاظت کرده و این کتاب در سطرها و سینه‌ها محفوظ است تا زمانی که پیش از برپایی قیامت در آخر الزمان، الله تعالی ارواح مؤمنان را قبض کند، که در آن هنگام قرآن را بهسوی خودش بالا می‌برد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام چگونه است؟

ج/ بگو: به‌طور یقین باور دارم که آنان بشر بودند و از میان انسان‌ها برگزیده و انتخاب شدند، و الله جل جلاله این افراد را برای تبلیغ شریعتش که آن را برای بندگان نازل فرمود، انتخاب کرد و برگزید، و آنان مردم را به پرستش الله یگانه و بی‌همتا و بیزاری از شرک و مشرکان فرا خواندند. مقام پیامبری نوعی انتخاب از جانب الله است که با تلاش و طاعت فراوان و یا با نیکی‌کردن و زیرکی به دست نمی‌آید. الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: 124]

«الله آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.»

نخستین پیامبر، آدم و اولین رسول، نوح بود و خاتم آنان بهترین‌شان؛ یعنی محمد بن عبدالله قریشی هاشمی علیهم السلام است. هر کس فردی از پیامبران را انکار کند، قطعاً کافر می‌گردد، و کسی که پس از محمد صلی الله علیه وسلم ادعای پیامبری نماید، کافر و تکذیب‌کننده الله جل جلاله است، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾

﴿[الأحزاب: 40]

«محمد صلی الله علیه وسلم پدر هیچ یک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ولا نبی بعدی»؛ (پس از من هیچ پیامبری نیست).

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به روز آخرت چگونه است؟
ج/ بگو: با تصدیق قطعی و یقینی که هیچ تردیدی در آن نباشد و اقرار به فرارسیدن تمامی آنچه الله متعال خبر از وقوع آن‌ها پس از مرگ داده است؛ همچون سؤال در قبر، نعمت‌ها یا عذاب قبر، بعث و رستاخیز، محشورشدن مخلوقات برای حساب و جزا، آنچه در صحرای رستاخیز و محشر اتفاق می‌افتد؛ مانند وقوف طولانی و نزدیک شدن خورشید به اندازه یک میل، و حوض و ترازو و نامه‌های اعمال و قراردادن پُل صراط در میان دوزخ و سایر حوادث و اتفاقات وحشتناک آن روز بزرگ؛ تا اینکه بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد جهنم می‌شوند، همان‌گونه که این موارد به تفصیل در قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان شده است. ایمان به روز آخرت شامل تصدیق و باور به نشانه‌ها و علائم قیامت که از طریق قرآن و سنت ثابت شده است نیز می‌شود؛ همچون زیاده‌شناسی فتنه‌ها، قتل، زلزله‌ها، خسوف [ماه‌گرفتگی]، خروج دجال، نزول عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج، طلوع خورشید از سمت مغرب و سایر نشانه‌ها.

تمامی این موارد در قرآن و احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم که در کتاب‌های صحاح و سنن و مسانید نگاشته و مدون شده‌اند، به اثبات رسیده است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا عذاب و نعمت‌های قبر، در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است؟
ج/ بگو: بله، الله متعال درباره قوم فرعون می‌فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: 46]

«(آن عذاب) آتش (دوزخ است) که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌گردد (گفته می‌شود): آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید.»
و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَقَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَصْرَبُونَ وَجُوهُهُمْ وَأَذْبُرَهُمْ
وَدُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: 50]

«و اگر ببینی هنگامی که فرشتگان (مرگ) جان کافران را می‌گیرند،
به‌صورت و پشت آنان می‌زنند و (می‌گویند:) عذاب سوزنده را بچشید (هر
آینه تعجب می‌کردی).»

﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾
[ابراهيم: 27]

«الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی
دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت‌قدم) می‌دارد.»

و در یک حدیث قدسی طولانی، براء رضی الله عنه از قول پیامبر
صلی الله علیه وسلم در توصیف حالت مؤمن پس از گذاشته‌شدن در
قبر و پرسش از او، روایت کرده است که: «..... فینادی مناد من

السماء: أن صدق عبدي، فأفرشوه من الجنة وألبسوه من الجنة، وافتحوا له

باباً إلى الجنة فيأتيه من روحها وطيبها، ويُفصح له في قبره مدّ بصره؛

(...سپس ندادنده‌ای از آسمان فریاد می‌زند که: بنده‌ام راست گفت،

پس برایش فرشی از بهشت پهن کنید و لباسی از بهشت بپوشانید و

دری به‌سوی بهشت بگشایید، آنگاه از نسیم و بوی بهشت به او می‌رسد

و به گستره دیدش، قبر او برایش فراخ می‌شود.) و در توصیف حالت

شخص کافر پس از مرگ می‌فرماید: «فتعاد روحه في جسده، ويأتيه

ملكان فيجلسانه فيقولان: من ربك؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فيقولان:

ما دينك؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث

فيكم؟ فيقول: هاه هاه لا أدري، فینادی مناد من السماء: أن قد كذب،

فأفرشوه من النار وألبسوه من النار وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها

وسمومها، ويضيّق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلاعه؛» (روح [کافر] به

بدنش بازگردانده می‌شود، سپس دو فرشته آمده، وی را می‌نشانند و

به او می‌گویند: پروردگارت چه ذاتی است؟ وی پاسخ می‌دهد: هاه،

هاه، نمی‌دانم. سپس از وی می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: هاه، هاه، نمی‌دانم. به او می‌گویند: این مردی که در میان شما مبعوث گشت، کیست؟ پاسخ می‌دهد: هاه، هاه، نمی‌دانم. سپس ندادنده‌ای از آسمان فریاد می‌زند که او دروغ گفت، پس برایش فرشی از آتش پهن کنید و به وی لباسی از آتش بپوشانید و برایش دری به‌سوی دوزخ بگشایید. بنابراین گرما و حرارت آتش دوزخ به او می‌رسد و قبرش بر وی تنگ می‌گردد تا جایی که پهلوهایش به هم می‌چسبند.)

و در روایتی دیگر چنین می‌افزاید: «ثُمَّ يَفِيضُ لَهُ أَعْمَى أَبْكُمْ مَعَهُ مَرْزَبَةٌ مِنْ حَدِيدٍ لَوْضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تَرَابًا، فَيَضْرِبُ بِهَا ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ»؛ (سپس [دوزخبانی] نابینا و گنگ بر او مسلط می‌شود که با خود پُتکی آهنین دارد و اگر این پُتک به کوهی زده شود، قطعاً آن کوه خاک می‌گردد. سپس چنان ضربه‌ای با پُتک به وی می‌زند که صدایش را هر آنچه میان مشرق و مغرب باشند می‌شنوند مگر انس و جن.) این حدیث را ابوداود رحمه الله نقل کرده است.

به همین سبب، دستور داده شده‌ایم که در هر نمازی، از عذاب قبر، به الله تعالی پناه ببریم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مؤمنان پروردگارش را در آخرت می‌بینند؟

ج/ بگو: آری، بنا به دلایلی مؤمنان پروردگارش را در آخرت می‌بینند؛ از جمله اینکه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٢﴾﴾ [القيامة: 22-23]

«در آن روز چهره‌هایی تازه (و شاداب) است. به‌سوی پروردگارش می‌نگرد.»

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنكم ترون ربكم»؛ (همانا شما پروردگارتان را می‌بینید.) صحیح بخاری و صحیح مسلم. احادیث متواتری از پیامبر صلی الله علیه وسلم در اثبات اینکه مؤمنان پروردگارش را می‌بینند روایت شده است، و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و پیروان نیک آنان بر این مسئله اجماع دارند و از این رو،

هر کس که موضوع مذکور را تکذیب و انکار کند، قطعاً با الله و رسولش مخالفت و دشمنی ورزیده و از راه مؤمنانی همچون صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم و تابعین و پیروان نیک آنان منحرف شده است. اما در دنیا، امکان رؤیت پروردگار وجود ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنکم لن تروا ربکم حتی تموتوا»؛ (همانا شما پروردگارتان را نخواهید دید تا زمانی که وفات کنید.) و نیز سیدنا موسی علیه السلام درخواست کرد که الله را در دنیا ببیند، ولی الله متعال فرمود که تو در دنیا مرا نخواهی دید، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَٰهَكَ قَالَ لَن

تَرِنِي﴾ [الأعراف: 143]

«و هنگامی که موسی به میعاد ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگار! خودت را به من نشان بده، تا به تو بنگرم. [الله] فرمود: (در دنیا) هرگز مرا نخواهی دید.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به قضا و قدر چگونه است؟

ج/ بگو: با یقین قطعی به اینکه هر چیزی بر اساس قضا و قدر الهی است و هیچ چیز بدون اراده و خواست او تعالی اتفاق نمی‌افتد، و او آفریدگار اعمال و کارهای - خیر و شر - بندگان است، و بندگان را بر خیر و پذیرش حق آفرید و به آنان عقل‌ها و خردهایی تشخیص‌دهنده بخشید و برایشان اراده و اختیار داد تا بر اساس آن انتخاب کنند، و حقیقت را برایشان آشکار ساخت و آنان را از باطل بر حذر داشت، و هر کسی را که بخواهد به فضل خود هدایت می‌کند و هر کسی را که بخواهد بر اساس عدالت خویش گمراه می‌کند، و او ذات حکیم و دانا و بسیار مهربان است، که از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، در حالی که مخلوقات در برابر اعمال‌شان مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرند.

ایمان به قدر چهار مرحله دارد که عبارت است از:

مرحله اول: ایمان و باور به علم الله که او تعالی بر هر چیزی احاطه و اطلاع دارد، و او دانا به آنچه بوده و آنچه خواهد بود است و نیز می‌داند که آنچه نبوده است در صورتی که اتفاق می‌افتاد چگونه می‌بود.

مرحله دوم: ایمان به اینکه الله متعال هر چیزی را نوشته و ثبت کرده است.

مرحله سوم: ایمان به اینکه هر چیزی فقط با اراده و خواست او تعالی به وجود می‌آید.

مرحله چهارم: ایمان و باور به اینکه الله جل جلاله آفریدگار هر چیزی است. بنابراین او آفریدگار موجودات و مخلوقات و اعمال و سخنان و حرکات و سکانات و صفات هر چیزی در عالم آسمان‌ها و زمین است. و دلایل فراوانی در قرآن و سنت در اثبات آنچه بیان شد وجود دارد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا انسان مسیّر [آماده‌شده برای کارهایی که در اختیارش نیست] یا مخیر است؟

ج/ بگو: نمی‌توان به‌طور مطلق و کلی گفت که انسان مسیّر یا مخیر است و هر دو مورد اشتباه است، زیرا متون قرآن و سنت بیان می‌کنند که انسان دارای اراده و اختیار بوده و در حقیقت انجام‌دهنده اعمال خود است، اما تمامی این موارد بر اساس علم و اراده و خواست الله متعال است. آیات زیر این موضوع را روشن می‌سازد:

﴿لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [التكوير: 28-29]

«برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد. و شما نمی‌خواهید مگر آنکه پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿فَمَن شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْقُوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ ﴿٥٦﴾﴾ [المدثر: 55-56]

«پس هر کس که بخواهد آن را یاد کند (پند گیرد). و یاد نمی‌کنند (و پند نمی‌گیرند) مگر اینکه الله بخواهد، او اهل تقوا و اهل آمرزش است.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا ایمان بدون عمل، صحیح است؟

ج/ بگو: ایمان بدون عمل، صحیح نیست و باید که عمل هم باشد، زیرا عمل یکی از شرایط ایمان به شمار می‌رود، همان گونه که قول رکن دیگر آن است و پیشوایان ما اجماع دارند که ایمان عبارت از قول و عمل است، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى﴾ [طه: 75]

«و کسی که مؤمن نزد او آید، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، پس اینان برایشان درجات بلند است.»
بنابراین الله عز و جل تعیین نمود که برای ورود انسان به بهشت، باید ایمان و عمل با هم باشد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ارکان اسلام چیست؟

ج/ بگو: اسلام پنج رکن دارد که عبارت است از: گواهی به اینکه فقط الله معبود بر حق است و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست، و برپاداشتن نماز، روزه ماه رمضان، پرداخت زکات و حج بیت الله الحرام.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «بُني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان»؛ (اسلام بر پنج [رکن] بنا شده است: گواهی به اینکه فقط الله متعال معبود [بر حق و شایسته اطاعت] است و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، حج و روزه ماه رمضان.) حدیثی متفق علیه است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم شهادت «لا إله إلا الله» و گواهی «محمد رسول الله» چیست؟

ج/ بگو: گواهی «لا إله إلا الله» یعنی اینکه هیچ معبود بر حقی غیر از الله متعال وجود ندارد، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:
﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لَأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٣٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٣٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الزخرف: 26-28]

«و (به یاد آور) هنگامی را که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرسنید، بیزارم. مگر آن ذاتی که مرا آفریده، و او به زودی هدایت‌م خواهد کرد. و (ابراهیم) این کلمه (توحید) را (کلمه پاینده) در نسل‌های بعد از خود قرار داد، باشد که (به‌سوی الله) باز گردند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ﴾

الْكَافِرِينَ [لقمان: 30]

«این بدان (سبب) است که الله حق است، و همانا آنچه به جز او می‌خوانند، باطل است، و همانا الله است که بالا و بلند مرتبه بزرگ است.»
و مفهوم گواهی «محمد رسول الله» یعنی اینکه یقین و اقرار کنیم محمد صلی الله علیه و سلم بنده و فرستاده الله است، و اینکه او بنده‌ای است که پرستش نمی‌شود، و پیامبری است که تکذیب و انکار نمی‌گردد، در آنچه فرمان داده است اطاعت می‌شود و در آنچه خبر داده، تصدیق و تأیید می‌گردد، و از آنچه نهی و منع کرده است پرهیز می‌شود و الله متعال فقط بر اساس آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را مشروع و بیان کرده است پرستش می‌شود.

حق پیامبر صلی الله علیه و سلم بر امتش این است که او را گرامی و محترم بدارند، و محبت با او یعنی پیروی کامل و مطلق از پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر زمانی بر حسب توان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾

[آل عمران: 31]

«بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان شما را برایتان ببامرزد.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط «لا إله إلا الله» چیست؟

ج/ بگو: کلمه توحید فقط یک کلمه یا یک جمله نیست که با زبان گفته شود بدون اینکه انسان اعتقادی به آن داشته باشد و بدون اینکه به لوازم آن عمل نماید و از نواقضش دوری کند، بلکه دارای هفت شرط است که عالمان با بررسی دلایل شرعی، این شرایط را استخراج و تعیین کرده‌اند و آن‌ها را با دلایلی از قرآن و سنت جمع‌آوری و مرتب نموده‌اند، و آن هفت شرط عبارتند از:

1. علم به مفهوم این کلمه از لحاظ نفی و اثبات؛ یعنی علم به اینکه فقط الله یگانه و بی‌شریک مستحق پرستش است، و نیز علم به اینکه کلمه «لا إله إلا الله» الوهیت را از غیر الله نفی می‌کند، و شناخت مقتضیات و لوازم و نواقض کلمه توحید، به گونه‌ای که هیچ جهل و عدم‌شناختی در این زمینه باقی نماند. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: 19]

«پس (ای پیامبر!) بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزّخرف: 86]

«مگر کسانی که به حق گواهی دادند، و آنان (به خوبی) می‌دانند.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من مات وهو يعلم أن لا إله إلا الله دخل الجنة!» (کسی که بمیرد در حالی که می‌داند [و یقین دارد] فقط الله معبود بر حق است، وارد بهشت می‌شود.) صحیح مسلم.

2. یقین: یعنی اعتقاد و باور قطعی به کلمه توحید، به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در این زمینه باقی نماند؛ یعنی باوری که در دل استوار و ثابت باشد. الله عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ﴾ [الحجرات: 15]

«مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند.»

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «من قال أشهد أن لا إله إلا

الله، وأني رسول الله، لا يلقى الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة!» (هر کس بگوید: گواهی می‌دهم که فقط الله معبود بر حق است و اینکه من [پیامبر] فرستاده الله هستم، هیچ بنده‌ای با این دو [شهادت] با الله ملاقات نمی‌کند در حالی که هیچ تردیدی در این باره نداشته باشد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود.) صحیح مسلم.

3. اخلاصی که از بین برنده شرک باشد، و این کار با پاک کردن و خالص گردانیدن عبادت از هر نوع شائبه شرک یا ریا صورت می‌گیرد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: 3]

«آگاه باشید که دین خالص از آن الله است.»

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: 5]

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ

الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ»؛ (خوشبخت‌ترین

[و مستحق‌ترین] مردم به شفاعت من در روز قیامت، کسی است که مخلصانه یا از ته دل «لا اله الا الله» گفته باشد.) صحیح بخاری.

4. محبت به این کلمه و به آنچه بر آن دلالت دارد، و خوشحال و شاد شدن با کلمه توحید، و نیز محبت و دوستی با اهل آن، و بغض و دشمنی با آنچه مخالف این کلمه است و بیزاری از کافران. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ

ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: 165]

«و از مردم کسانی هستند که غیر از الله همتیانی را انتخاب می‌کنند، و آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست می‌دارند.»

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، وَجَدَ

حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ

الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ

فِي النَّارِ»؛ (سه ویژگی است که در هر کس باشد، لذت و شیرینی ایمان

را می‌یابد: اینکه الله و رسولش را بیشتر از غیرشان دوست بدارد، و اینکه شخص را فقط برای رضای الله دوست بدارد، و اینکه ناپسند

بداند که به کفر باز گردد چنانچه نمی‌پسندد که به آتش انداخته شود.)
صحیح مسلم.

5. **صداقتی** که از بین‌برندهٔ دروغ باشد؛ یعنی بر اثر موافقت قلب و اعضا با زبانی که کلمهٔ توحید را تلفظ می‌کند، که در نتیجهٔ آن اعضا قلب را تصدیق می‌کنند و مشغول به اطاعت ظاهری و باطنی می‌شوند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ [العنكبوت: 3]

«پس البته الله کسانی را که راست گفتند معلوم می‌دارد، و دروغ‌گویان را (نیز) معلوم خواهد داشت.»

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: 33]

«و کسی که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد، اینانند که پرهیزگار اند.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من مات وهو يشهد أن لا إله إلا الله، وأنَّ مُحَمَّدًا رسول الله صادقاً من قلبه دخل الجنة»؛ (هر کس بمیرد در حالی که از ته دل گواهی می‌دهد فقط الله معبود بر حق است و محمد صلی الله علیه وسلم فرستادهٔ اوست، وارد بهشت می‌شود.) این حدیث را امام احمد رحمه الله روایت کرده است.

6. **فرمانبرداری و اطاعت** با فروتنی در برابر الله و فقط او را پرستش کردن، و رعایت حقوق این کلمه به وسیلهٔ انجام دستورات و پرهیز از نواهی، با اخلاص و رغبت و امید و ترس از الله تعالی.
الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ [الزمر: 54]

«و به سوی پروردگارتان باز گردید و در برابر او تسلیم شوید.»

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَىٰ اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾

[لقمان: 22]

«و کسی که روی خویش را تسلیم الله کند در حالی که نیکوکار باشد، به راستی به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است.»

7. قبول و پذیرشی که از بین برنده و مخالف رد و انکار باشد، که این کار با پذیرش کلمه توحید و آنچه بر آن دلالت دارد و اقتضا می‌کند، از طریق قلب صورت می‌گیرد، و برخی از روی تعصب بیجا و تکبر، این کلمه را نمی‌پذیرند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الصافات: 35]

«آنان (در دنیا چنان) بودند که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: معبودی (به حق) جز الله نیست، سرکشی (و تکبر) می‌کردند.»
بنابراین چنین افرادی مسلمان نیستند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: پیامبر تو کیست؟

ج/ بگو: پیامبرم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است، که الله متعال او را از میان قریش انتخاب کرد، و قریش فرزندان برگزیده اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام هستند. الله متعال رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سوی انس و جن فرستاد، و قرآن و حکمت را بر وی نازل کرد، و او را بهترین و برترین رسولان گردانید.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: اولین چیزی که الله بر بندگانش فرض گردانید، چیست؟

ج/ بگو: نخستین چیزی که الله متعال آن را بر بندگانش فرض کرد، ایمان به ذات او تعالی و کفر به طاغوت است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ [النحل: 36]

«یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید، پس الله بعضی از آنان را هدایت کرد و بر برخی از آنان گمراهی محقق گشت، بنابراین در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.»

طاغوت: هر پرستش‌شده یا پیروی‌شده یا اطاعت‌شده‌ای است که بنده از حد و اندازه‌اش تجاوز کند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: الله تعالی تو را برای چه آفرید؟

ج/ بگو: بدون تردید الله عز و جل این مطلب را به روشنی بیان فرموده است؛ اینکه انس و جن را برای پرستش ذات یگانه و بی همتای خودش آفریده است، که این کار با اطاعت از او تعالی به وسیله انجام آنچه دستور داده و ترک آنچه از آن نهی کرده است، صورت می‌گیرد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: 36]

«و الله را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم عبادت چیست؟

ج/ بگو: عبادت یعنی هر سخن یا عمل باطنی و ظاهری که الله تعالی آن را می‌پسندد و باعث رضایت او می‌شود، و هر آنچه الله متعال ما را به باور یا بیان و یا انجام آن فرمان داده است؛ همچون ترس از الله و امید و محبت به او، و نیز کمک و یاری‌خواستن از الله عز و جل، و برپاداشتن نماز و روزه.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دعا نوعی عبادت است؟

ج/ بگو: همانا دعا یکی از بزرگترین انواع عبادت به شمار می‌رود، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]

«و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند.»

و در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الدعاء هو العبادة»؛ (دعا عین [همان] عبادت است.) این حدیث را ترمذی رحمه الله نقل کرده است.

به سبب اهمیت دعا و جایگاه مهم آن در دین، بیش از 300 آیه از قرآن کریم در این زمینه است.

دعا بر دو نوع است: دعای عبادت، و دعای مسئلت و درخواست، که هر یک مستلزم دیگری است.

- **دعای عبادت:** یعنی متوسل شدن به الله متعال برای رسیدن به مطلوب یا دفع مصیبت یا از بین رفتن ضرر، با خالص گردانیدن عبادت برای الله یگانه. او تعالی می فرماید:

﴿وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾﴾ [الأنبياء: 87-88]

«و ذوالتون (یونس) را (به یاد آور) هنگامی که خشمگین (از میان قومش) رفت، پس چنین پنداشت که ما هرگز بر او تنگ نمی گیریم، سپس (وقتی که در شکم ماهی فرو رفت) در تاریکی ها ندا داد که: (پروردگار!) هیچ معبودی بر حق جز تو نیست، تو منزهی! همانا من از ستمکاران بودم. پس دعای او را اجابت کردیم، و از اندوه نجاتش دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.»

- **دعای مسئلت:** یعنی درخواست آنچه به فرد دعاگو فایده می رساند؛ همچون جلب منفعت یا از بین رفتن ضرر. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿رَبَّنَا إِنَّنَا عَامِنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾﴾ [آل عمران: 16]

«پروردگار! به راستی ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببامرز، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.»

هر دو نوع دعا مغز و گزیده عبادت است، و دعا از لحاظ درخواست آسان ترین نوع عبادت است، و انجام آن راحت ترین نوع عبادت بوده و ارزش و اهمیت آن از سایر عبادات بیشتر است، و - به اذن الهی - یکی از قوی ترین و بهترین اسباب برای دفع مصیبت و رسیدن به مطلوب است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط پذیرش عمل نزد الله تعالی چیست؟

ج/ بگو: زمانی الله متعال عمل انسان را می‌پذیرد که دارای این دو شرط باشد:

شرط اول: اینکه خالص برای الله باشد، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینة: 5]

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند.»

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ﴾
[الكهف: 110]

«پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

شرط دوم: اینکه موافق با شریعتی باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را آورده است، چون الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]

«بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»؛ (هر کس کاری انجام دهد که امر [دین] ما مبتنی بر آن نیست، آن کار مردود است.) صحیح مسلم.

اگر عمل موافق با شریعت پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد، هرگز قبول نمی‌شود هر چند صاحب آن مخلص باشد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اصلاح نیت بدون عمل کفایت می‌کند؟

ج/ بگو: خیر، باید که به همراه اصلاح نیت؛ یعنی اخلاص عمل برای الله تعالی، عمل موافق با شریعت رسول الله صلی الله علیه وسلم هم وجود داشته باشد، زیرا الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ﴾
[الكهف: 110]

«پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»
الله متعال در آیه فوق، برای پذیرش عمل تعیین کرد که عمل به همراه نبیّتی پاک باشد و نیز عمل، صالح و موافق با شریعت پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: توحید بر چند نوع است؟

ج/ بگو: توحید بر سه نوع است:

1. **توحید ربوبیت:** یعنی اعتقاد و باور قطعی به اینکه الله ذات آفریدگار و روزی‌دهنده و تدبیرکننده امور تمامی مخلوقات است در حالی که هیچ شریک و یآوری ندارد؛ به عبارتی دیگر، توحید ربوبیت یعنی اینکه الله تعالی در افعال خود یگانه و بی‌شریک است، چنانکه می‌فرماید:

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنِّي تُؤْفِكُونَ﴾ [فاطر: 3]

«آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه (از حق) منحرف می‌شوید؟!»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: 58]

«بدون تردید الله است که روزی دهنده است، (و او) قدرتمند استوار است.»

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ [السّجدة: 5]

«کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند.»

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن اوست، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است.»

2. **توحید اسماء و صفات:** یعنی اعتقاد به اینکه الله عز و جل دارای اسمای حسنا و صفات کاملی است که در قرآن و سنت بیان شده‌اند بدون اینکه کیفیتی برای آن‌ها بیان کنیم یا آن‌ها را تشبیه به اسماء و صفات مخلوقات کنیم یا تحریف نماییم و یا اینکه آن‌ها را تعطیل و

بی‌اثر بدانیم، و باید معتقد باشیم که هیچ چیزی مانند الله نیست، چنانکه می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]

«هیچ چیز همانند او نیست، و او تعالی شنوای بیناست.»

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.»
3. **توحید الوهیت:** یعنی فقط الله یگانه و بی‌همتا را پرستش کردن؛ به عبارتی دیگر، یعنی اینکه بندگان در اعمال عبادی خود، الله متعال را یگانه بدانند و این اعمال را فقط برای او تعالی انجام دهند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُفَاءً﴾ [البینه: 5]

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند (و از شرک و بت‌پرستی) به توحید (و دین ابراهیم) روی آورند.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25]

«و (ما) پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.»
این تقسیم‌بندی برای روشن‌شدن و توضیح بهتر موضوع فوق صورت می‌گیرد و گرنه انواع مذکور، در اعتقاد فرد موحد و پیرو قرآن و سنت، همراه و لازم و ملزوم یکدیگرند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: بزرگترین گناهی که نافرمانی الله تعالی با آن می‌شود، چیست؟

ج/ بگو: بزرگترین گناه شرک است، چنانکه الله عز و جل می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي

إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

الْحُجَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: 72]

«کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، یقیناً کافر شدند، در حالی که (خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستش کنید. همانا هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را یآوری نیست.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: 48]

«همانا الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد.»

اینکه الله سبحانه و تعالی شرک را نمی‌بخشد بیانگر آن است که این کار بزرگ‌ترین گناه به شمار می‌رود. همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع مذکور را بیشتر روشن می‌سازد که وقتی از ایشان سؤال شد: چه گناهی از همه گناهان بزرگتر است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ...»؛ (اینکه برای الله متعال شریکی قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است...).

(. حدیثی متفق علیه است. شرک: یعنی اینکه کسی فرشته یا پیامبر یا ولی و یا امثال آن را شریک و همتای الله بداند، و گمان کند که دارای نوعی از صفات و ویژگی‌های ربوبیت است؛ مانند آفریدن یا مالک‌بودن یا تدبیرکردن، یا اینکه به غیر الله تقرّب جوید و از آن درخواست کند، یا از غیر الله امید و ترس داشته باشد، یا بر غیر او تعالی توکل کند، یا اینکه به‌سوی غیر الله متمایل شود و رغبت پیدا کند؛ فرقی نمی‌کند که الله را هم در این امور مدّ نظر داشته باشد یا نداشته باشد و در نتیجه، بخشی از انواع عبادات مالی یا بدنی ظاهری یا باطنی را برای غیر الله انجام دهد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: شرک بر چند نوع است؟

ج/ بگو: شرک بر دو نوع است:

1. **شرک اکبر:** یعنی انجام نوعی از انواع عبادت برای غیر الله؛ مانند توکل بر غیر او تعالی، درخواست کمک از مردگان، ذبح برای غیر الله، نذر برای غیر الله، سجده برای غیر او تعالی، پناه‌بردن و کمک‌خواستن از غیر الله در کاری که فقط الله متعال توان انجام آن

را دارد؛ همچون فریادخواهی و مددطلبی از افراد غایب یا از مردگان.

فقط کسی این کارهای جاهلانه را انجام می‌دهد که معتقد باشد غیر الله توان پاسخ‌گویی به او را دارد و می‌تواند کاری را که فقط الله توان انجام آن را دارد، انجام دهد. در نتیجه، معتقد است که آن مخلوق دارای صفتی از صفات ربوبیت است و از این رو، در برابر آن خاضع و فروتن است و بنده آن می‌شود و بر آن اعتماد می‌نماید، و از غیر الله درخواست می‌کند و کمک می‌خواهد و آن را فرا می‌خواند و از آن چیزی را می‌خواهد که هیچ مخلوقی توان انجام آن را ندارد. جای تعجب است که از مخلوق ناتوانی کمک می‌خواهد که مالک زیان و منفعت برای خودش نیست و همچنین مالک مرگ و زندگی و حیاتی نیست! و مخلوقی که نمی‌تواند ضرر را از خودش دور سازد، چگونه می‌تواند آن را از غیر خودش دفع کند؟! این کار همچون کمک‌خواستن فرد غرق‌شده از غرق‌شده است! سبحان الله! چگونه بصیرت و خرد برخی مردم از بین می‌رود و دچار این شرک مخالف با شریعت و متضاد با عقول و مخالف با احساس و واقعیت می‌شوند؟!

2. شرک اصغر: همچون ریای کم، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر»؛ (ترسناکترین چیزی که [از آن] بر شما بیم دارم، شرک اصغر است.) از ایشان سؤال شد که آن چیست؟ فرمودند: «الرياء»؛ (ریا) صحیح مسلم.

و مانند سوگند یادکردن به غیر الله، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»؛ (هر کس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کافر یا مشرک شده است.) سنن ترمذی.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: کفر بر چند نوع است؟

ج/ بگو: کفر بر دو نوع است:

1. کفر اکبر: که باعث خروج فرد از دایره اسلام می‌شود. کفر اکبر هر آن عملی است که با اصل دین منافات داشته باشد؛ مانند دشنام‌دادن به الله یا دین اسلام یا پیامبر صلی الله علیه وسلم یا تمسخر و ریشخند به حکمی از شریعت و دین، یا انکار و ردّ خبر یا امر و نهی الله، که

فرد آنچه را الله و رسولش از آن خبر داده‌اند تکذیب کند، یا اینکه تکلیفی از فریضی که الله آن‌ها را بر بندگان واجب گردانیده است انکار کند، یا آنچه را الله و رسولش حرام کرده‌اند، حلال و مباح بدانند. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أِبَالَهُمْ وَعَاقِبَتُهُمْ وَسُؤْلُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ ^(۱۶) لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿[التوبة: 65-66]

«بگو: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید.»

2. **کفر اصغر:** یعنی آنچه دلیل شرعی آن را کفر نامیده است و کفر اکبر نیست، که کفر نعمت یا کفر اصغر نامیده می‌شود؛ همچون مبارزه و جنگ علیه مسلمان، و بیزاری‌جستن از نسب، و نوحه‌کردن و امثال آن که از ویژگی‌های جاهلیت است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سباب المسلم فسوق وقتاله کفر»؛ (دشنام‌دادن مسلمان فسق و جنگ علیه او کفر است.) صحیح بخاری.

و نیز فرمودند: «اثنتان في الناس هما بهم كفر: الطعن بالأنساب، والنياحة على الميت»؛ (دو ویژگی در مردم است که سبب کفرشان می‌شود: ایراد و طعن‌زدن به نسب‌ها و نوحه‌خوانی بر مرده.) صحیح مسلم.

ارتکاب این اعمال باعث خروج انسان از دایره اسلام نمی‌شود، ولی از گناهان کبیره به شمار می‌روند. پناه بر الله تعالی.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: نفاق بر چند نوع است؟

ج/ بگو: نفاق بر دو نوع است: نفاق اکبر و نفاق اصغر.

1. **نفاق اکبر:** یعنی به ظاهر، خود را مؤمن نشان‌دادن و در باطن، کافر بودن [اشکارکردن ایمان و پنهان‌داشتن کفر]، که از بزرگ‌ترین آثار آن دشمنی با دین اسلام و ناپسند دانستن پیروزی آن و بغض و دشمنی با مسلمانان و تلاش برای نبرد علیه آنان و فاسدکردن دین‌شان است.

2. **نفاق اصغر:** یعنی تشبّه به اعمال منافقان بدون اینکه انسان در باطن کافر باشد و کفرش را پنهان کند؛ مانند کسی که وقت سخن‌گفتن،

دروغ بگوید، و به وعده‌اش عمل نکند و هر گاه امین شمرده شود، در امانت خیانت کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیة المنافق ثلاث: إذا حدّث کذب، وإذا أؤتمن خان، وإذا وعد أخلف»؛ (منافق سه نشانه دارد: وقتی سخن بگوید دروغ می‌گوید، هر گاه امین شمرده شود خیانت می‌کند، و زمانی که وعده دهد خلاف وعده می‌کند.) صحیح بخاری.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: نواقض اسلام چیست؟

ج/ بگو: ناقض یعنی باطل‌کننده و فاسدکننده، که هرگاه بر چیزی عارض شود، آن را باطل و فاسد می‌کند؛ مانند نواقض وضو که اگر کسی دچار آن‌ها شود، وضویش باطل می‌گردد و باید دوباره وضو بگیرد. نواقض اسلام هم این گونه است که اگر بنده مسلمان مرتکب آن‌ها شود، اسلامش فاسد و باطل می‌گردد و انجام‌دهنده آن‌ها از دایره اسلام خارج می‌شود و وارد کفر می‌گردد. عالمان نواقض بسیاری را در فصل‌های مربوط به موضوع ارتداد و حکم مرتد بیان کرده‌اند که انسان مسلمان با انجام برخی از آن‌ها از دینش جدا می‌شود و ریختن خون و گرفتن مالش حلال می‌گردد، و خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین و رایج‌ترین نواقض اسلام که عالمان هم بر آن‌ها اجماع دارند، ده تا هستند که عبارتند از:

1. شرک در عبادت الله تعالی: الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء:

48]

«بدون تردید الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد.»

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ

مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: 72]

«همانا هر کس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را یاورى نیست.»

همچنین دعا و درخواست از غیر الله، پناه‌بردن و مددخواهی از غیر الله، نذر و ذبح برای غیر او تعالی؛ مانند کسی که برای جن یا قبر یا

ولی زنده یا مرده، حیوانی را ذبح می‌کند تا خیری به او برسد یا ضرری از وی دور گردد، چنانکه جاهلان فریب‌خورده با دروغ‌ها و شبهات دجالان و گمراهان مرتکب این امور می‌شوند.

2. اگر کسی واسطه‌هایی را میان خود و الله قرار دهد و از آنان بخواهد و درخواست شفاعت داشته باشد و برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی و اخروی خویش بر آن‌ها توکل کند، به اجماع عالمان کافر می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 20]

«(ای پیامبر! به آنان) بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم، و کسی را شریک او نمی‌سازم.»

3. کسی که مشرکان را کافر نداند یا در کفر آنان تردید داشته باشد یا مذهب و آیین‌شان را صحیح بداند، کافر است، چنانکه الله عز و جل می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضِلُّونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَّا يُؤْفَكُونَ﴾ [التوبة: 30]

«و یهود گفتند: عُزَیْر پسر الله است و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخنی است که با زبان‌هایشان می‌گویند، مشابهت (و تقلید) می‌کنند سخن کسانی را که پیش از این کافر بودند، الله آنان را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!»

زیرا رضایت به کفر، کفر است، و دین فرد صحیح نمی‌گردد مگر با کفر به طاغوت، که معتقد باشد غیر از دین اسلام، باطل است و از غیر اسلام منتفّر باشد و از سایر ادیان و پیروان‌شان بری و بیزار گردد و به اندازه توان علیه آن‌ها مبارزه کند.

4. اینکه کسی معتقد باشد هدایت و دین غیر پیامبر صلی الله علیه وسلم کامل‌تر از هدایت و دین اوست، یا اینکه حکم غیر پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر از حکم اوست؛ مانند کسی که حکم طاغوت‌ها و قوانین و احکام بشر را برتر از حکم الله و رسولش می‌داند. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: 65]

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

کسی که روش و سخنان و بدعت‌های مرشدان گمراهی و انحراف را بر سنت صحیح ترجیح دهد در حالی که بداند سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، به اجماع تمامی عالمان، کافر است.

5. هر کس حکم یا چیزی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است بد بداند و از آن منتفر باشد هر چند به آن عمل کند، قطعاً کافر می‌گردد، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: 9]

«این بدان سبب است که آنان آنچه را که الله نازل کرده است ناپسند داشتند، پس الله اعمالشان را تباہ (و نابود) کرد.»

6. هر کس به بخشی از دین پیامبر صلی الله علیه وسلم ریشخند کند؛ مانند فردی که برخی از احکام و قوانین یا سنت‌ها و اخبار پیامبر صلی الله علیه وسلم را مورد تمسخر و توهین قرار دهد، یا به پاداشی که الله متعال آن را برای فرمانبرداران خود آماده کرده و یا به عذابی که علیه گنهکاران در نظر گرفته است و الله و رسولش از آن خبر داده‌اند، ریشخند کند، چنین فردی قطعاً کافر است، چون الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: 65-66]

«بگو: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده‌اید.»

7. سحر و جادو، که فقط با به کارگیری جن و شیاطین و شریک‌دانستن آن‌ها با الله و انجام امور کفری برای کسب رضایت آن‌ها صورت می‌گیرد، و صرف [منصرف‌کردن و برگرداندن] و عطف [پیوند دادن] از انواع آن به شمار می‌رود که در احساسات و

عواطف مردم تأثیر می‌گذارد. هر کس مرتکب سحر و جادو شود یا به آن راضی گردد، قطعاً کافر می‌شود، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة:

[102

«و (آن دو فرشته) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه (از قبل به او) می‌گفتند: ما وسیله‌آزمایشیم، پس کافر نشو.»

8. همکاری و کمک به مشرکان و یاری‌دادن آنان علیه مسلمانان، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة:

[51

«و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند، از آنان هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

9. اگر کسی معتقد باشد که برخی از مردم می‌توانند آیینی غیر از شریعت محمد صلی الله علیه وسلم را برگزینند، همان‌گونه که خضر می‌توانست آیینی غیر از شریعت موسی علیه السلام داشته باشد، چنین فردی کافر است، چون الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

[آل عمران: 85]

«و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.»

10. رویگردانی از دین الهی، به صورتی که انسان آن را فرا نگیرد و بدان عمل نکند، زیرا الله عز و جل می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ

مُنْتَقِمُونَ﴾ [السجدة: 22]

«و کیست ستمکارتر از آن کسی که به آیات پروردگارش پند داده شد، سپس از آن اعراض کرد؟! همانا ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.»

هدف از اعراض و رویگردانی از دین الله این است که: انسان اصول دین خویش را که برایش لازم است و دین او فقط با شناخت آن‌ها صحیح و کامل می‌گردد، فرا نگیرد.

پس از بیان نواقض اسلام، شایسته است که دو نکته مهم آورده شود:

1. هدف از بیان این نواقض، دروی کردن از آنها و بر حذر داشتن مردم از این امور است، چرا که شیاطین و همکاران بی‌خرد و گمراه آنها در کمین مسلمانان هستند و از غفلت و جهل برخی استفاده می‌کنند تا آنان را از دایره حق بیرون ببرند و وارد دایره باطل کنند و آنان را از راه بهشت منحرف کنند و به سمت دوزخ بکشانند.

2. اجرا و تطبیق این نواقض در واقع، کار عالمان خبره و مورد اعتماد است و آنان آگاه به دلایل و احکام و قوانین هستند تا احکام را بر مردم اجرا کنند، و این کار برای هر کس جایز نیست.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای کسی از مسلمانان حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد؟

ج/ بگو: نمی‌توان برای کسی حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد مگر کسانی که آیه یا حدیثی مبنی بر ورودشان به بهشت یا جهنم آمده است، اما برای فرد نیکوکار امید پاداش، و بر انسان گنهکار ترس عذاب می‌رود، و می‌گوییم که هر کس با ایمان بمیرد، عاقبت و جایگاه نهایی او بهشت خواهد بود، ولی کسی که بر شرک و کفر بمیرد، از دوزخیان خواهد بود، که جایگاه بدی است!

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان حکم کفر را بر فرد مسلمان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود داد؟

ج/ بگو: نمی‌توان بر انسان مسلمان به سبب ارتکاب گناهان حکم کفر داد هر چند مرتکب گناه کبیره شود، تا زمانی که آن گناه از گناهان مکفّره که متون شرعی - قرآن و سنت - دلالت بر آنها دارد و صحابه و ائمه قائل به آنها هستند نباشد، و فرد مسلمان بر اثر ارتکاب گناه [غیر مکفّره] بر ایمانش باقی می‌ماند و از گنهکاران موحد است تا وقتی که دچار کفر اکبر یا شرک اکبر و یا نفاق اکبر نگردد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا لغزش‌های زبانی و سخنان بد بر توحید فرد اثر می‌گذارد، و آیا گوینده‌اش را از راه راست منحرف می‌کند، یا اینکه از گناهان صغیره به شمار می‌رود؟

ج/ بگو: موضوع زبان موضوعی بسیار مهم است، به گونه‌ای که انسان گاهی اوقات با گفتن یک کلمه وارد اسلام می‌شود و - پناه بر الله متعال - گاهی اوقات با بیان یک کلمه از دایره اسلام خارج می‌گردد. لغزش‌های زبانی با یکدیگر تفاوت دارند، که برخی از آنها

سخنان کفری هستند و باعث ابطال ایمان و بی‌اثر شدن اعمال می‌شوند؛ همچون دشنام‌دادن به الله یا رسولش، یا توصیف بزرگان و اولیای الهی با صفات ربوبیت، و پناه‌بردن به این افراد و مددخواهی از آنان و نسبت‌دادن خیر و آنچه برای انسان حاصل می‌شود به آنان. همچنین گفتن سخنان اغراق‌آمیز در مدح و ستایش این افراد و توان آنان را فراتر از قدرت بشر دانستن، و سوگند یادکردن به نامشان، یا تمسخر و ریشخند به شریعت و احکام آن، و نیز بیان کلماتی که بیانگر خشم و ناپسند دانستن احکام شرعی باشد یا نشان از ناراحتی و اعتراض در برابر احکام و امور قضا و قدر داشته باشد؛ همچون اعتراض و خشم به سبب مصیبت و رنجی که به بدن یا مال و فرزند انسان رسیده است، و...

غیبت‌کردن و سخن‌چینی نیز از گناهان کبیره‌ای هستند که به ایمان فرد ضرر می‌رسانند و از ارزش آن می‌کاهند، پس باید که کاملاً از این گناهان بپرهیزیم و زبان‌هایمان را از هر سخن مخالف با شریعت الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم حفاظت کنیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»؛ (همانا بنده کلمه‌ای را از [آنچه باعث] رضایت الله می‌شود بر زبان می‌آورد در حالی که به آن هیچ اهمیتی نمی‌دهد [و در نتیجه] الله متعال به سبب آن وی را درجاتی بالا می‌برد، و همانا بنده کلمه‌ای را از [آنچه سبب] خشم الله می‌شود بر زبان می‌آورد در حالی که هیچ توجهی به آن ندارد [و در نتیجه] به سبب آن، به دوزخ می‌افتد.) صحیح بخاری.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه زمانی عمل انسان مؤمن قطع می‌گردد؟

ج/ بگو: عمل مؤمن فقط با مرگ قطع می‌شود، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: 99]

«و پروردگارت را عبادت کن تا هنگامی که یقین (مرگ) به سراغت آید.»

مراد از یقین در آیه فوق، مرگ است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که عثمان بن مظعون رضی الله عنه وفات کرد، فرمودند: «أما عثمان فقد جاءه والله اليقين»؛ (اما عثمان، به الله سوگند که مرگ به سراغش آمد.)

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در زندگی خویش، عمل را ترک نکردند. مفهوم یقین در آیه مذکور، درجه‌ای از ایمان نیست که هرگاه فرد مؤمن به آن درجه و مقام برسد، بتواند عمل را ترک کند یا تکلیف از او برداشته شود، آن‌گونه که برخی افراد منحرف و گمراه گمان می‌کنند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه ذاتی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها وجود دارد تدبیر و اداره می‌کند؟

ج/ بگو: ذاتی که امر آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها و میان‌شان وجود دارد اداره می‌کند، الله یگانه و بی‌همتا است، که هیچ مالکی غیر از او نیست، و الله سبحانه و تعالی شریک و یاور و پشتیبانی ندارد، و او تعالی می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ

وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: 22]

«ای پیامبر! بگو: کسانی را که غیر از الله (معبود خود) می‌پندارید، (به فریاد) بخوانید، (آن‌ها) هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند، و در (آفرینش و تدبیر) آن دو هیچ شرکتی ندارند، و او (الله) از میان آن‌ها یاور و پشتیبانی ندارد.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که گمان می‌کند اقطاب چهارگانه یا هفتگانه هستی را اداره می‌کنند یا اینکه اوتاد و غوثی [به باور برخی، مردان خدا که شامل هفت دسته‌اند: اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقباء و نجباء] وجود دارد که می‌شود متوجه آنان شد بدون اینکه متوجه الله شویم یا اینکه آن‌ها را در این زمینه شریک الله بدانیم، چیست؟

ج/ بگو: کسی که معتقد به چنین مواردی باشد، تمامی عالمان اجماع بر کفر وی دارند، زیرا غیر الله را شریک او در ربوبیتش دانسته است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیاء از غیب آگاه هستند و مردگان را زنده می‌کنند؟

ج/ بگو: فقط الله متعال غیب را می‌داند و فقط او تعالی مردگان را زنده می‌کند، زیرا در قرآن کریم می‌خوانیم که الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمان می‌دهد که به مردم بگوید:

﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَأَسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف:

188]

«و اگر غیب می‌دانستم، خیر (و سود) بسیاری (برای خود) فراهم می‌ساختم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید.»

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم که برترین مخلوقات هستند از غیب آگاه نیستند، کسانی که پایین‌تر از ایشانند سزاوارتر به این هستند که غیب ندانند.

امامان چهارگانه اجماع دارند هر کس معتقد باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم غیب می‌داند یا اینکه مردگان را زنده می‌کند، چنین شخصی از دایره اسلام خارج می‌شود، زیرا الله جل جلاله را تکذیب کرده است در اینکه به پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمان می‌دهد که به انس و جن اعلان کنند:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ

إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: 50]

«بگو: من به شما نمی‌گویم خزاین الله نزد من است، و غیب نمی‌دانم، و به شما نمی‌گویم من فرشته هستم، فقط آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم.»

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

خَبِيرٌ﴾ [لقمان: 34]

«بدون تردید علم (وقوع) قیامت نزد الله است، و (او) باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، یقیناً الله دانای آگاه است.»

بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم غیب نمی‌دانستند مگر همان مواردی را که الله متعالی به ایشان وحی کرد و آموخت، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز ادعا نکردند که کسی از صحابه رضی الله عنهم یا از فرزندان خود که قبل از ایشان مردند را زنده کرده باشند، پس چگونه امکان دارد افرادی که پایین‌تر از پیامبر صلی الله علیه وسلم هستند، چنین کاری انجام دهند؟!

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رسیدن به مقام ولایت مخصوص برخی از مؤمنان است؟

ج/ بگو: هر کسی که مؤمن و پرهیزگار باشد، ولی الله تعالی است، زیرا الله عز و جل می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٦﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا

يَتَّقُونَ﴾ [یونس: 62-63]

«آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست، و نه آنان غمگین می‌شوند. (همان) کسانی که ایمان آوردند، و پرهیزگاری می‌کردند.»
مقام و مرتبه ولایت مخصوص برخی از مؤمنان نیست، اما دارای مراتب و درجات متفاوتی است. تقوا و پرهیزگاری یعنی انجام آنچه الله و رسولش فرمان به آن داده‌اند و ترک آنچه الله جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن نهی کرده‌اند، و هر مؤمنی به اندازه ایمان و اطاعتش، ولی الله است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آیه: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: 62]؛ «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه

ترسی بر آنهاست، و نه آنان غمگین می‌شوند.» بیانگر این است که فراخواندن اولیاء و مددخواهی از آنان جایز است؟

ج/ بگو: آیه فوق به معنای جواز درخواست از اولیاء و مددخواهی و پناه‌بردن به آنان نیست، بلکه این آیه بیانگر مقام و منزلت‌شان است

و بیان می‌کند که آنان در دنیا و آخرت هیچ ترس و بیمی ندارند، و در آخرت اندوهگین نیستند. همچنین مردم را فرا می‌خواند که با رعایت توحید و اطاعت از الله و رسولش، ولی و دوست الله تعالی گردند که:

﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

«نه ترسی بر آن‌هاست، و نه آنان غمگین می‌شوند.»
و چنانکه قبلاً بیان گردید، فراخواندن غیر الله شرک است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیای الهی – غیر از پیامبران علیهم السلام – معصوم از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره هستند؟

ج/ بگو: غیر از پیامبران، هر کسی که ولیّ الله باشد، معصوم از ارتکاب گناهان صغیره یا کبیره نیست، و بسیاری از اولیاء و صالحان بزرگ دچار لغزش‌ها و اشتباهات و گناهانی شده‌اند، اما این افراد فوراً توبه می‌کنند و الله متعال لغزش و گناهشان را می‌بخشد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا خضر علیه السلام زنده است؟
ج/ بگو: قول صحیح این است که خضر پیامبری از پیامبران الهی بوده، و پیش از تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده است، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلَّةَ أَفَإِن مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ [الأنبياء: 34]

«و پیش از تو (ای پیامبر!) برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم، آیا اگر تو بمیری، پس آنان جاوید خواهند بود؟!»
و اگر خضر علیه السلام زنده می‌بود، از رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی و اطاعت می‌نمود و به همراه ایشان جهاد می‌کرد، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تمامی انس و جن فرستاده شدند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158]

«بگو: ای مردم! من فرستاده الله به سوی همه شما هستم.»

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «أرأيتمكم ليلتكم هذه؟ فإن رأس مئة سنة منها لا يبقى ممن هو على ظهر الأرض أحد»؛ (آیا شما را از این شبستان خبر دهم؟ زیرا از کسانی که [اکنون] بر روی زمین هستند، [در] ابتدای صد سال [بعد] از این، کسی از آنان باقی نمی‌ماند.) صحیح بخاری.

این حدیث نشان می‌دهد که خضر علیه السلام یکی از مردگان است و از این رو، فریاد و خواسته کسی که او را فرا بخواند نمی‌شنود، و اگر کسی از وی راهنمایی و هدایت بخواهد، نمی‌تواند او را هدایت کند. اخباری که درباره ملاقات برخی مردم با خضر علیه السلام نقل شده و نیز داستان‌های دیده‌شدن او و همنشینی با وی و فراگیری برخی انسان‌ها از او، چیزی جز وهم و خیال و دروغ‌هایی واضح نیست، که هر کس الله متعال به او علم و عقل و بصیرتی داده باشد، این موارد را باور نمی‌کند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان می‌شنوند یا می‌توانند درخواست کسی که آن‌ها را فرا خواند اجابت کنند؟

ج/ بگو: مردگان هرگز نمی‌شنوند، چون الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]

«و تو (ای پیامبر!) نمی‌توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی.»

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: 80]

«و همانا تو نمی‌توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی.» و درخواست کسی که آنان را فرا بخواند برآورده نمی‌کنند، چنانکه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا

يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ

بِشْرِكِكُمْ وَلَا يَنْبِئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: 13-14]

«و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هموزن) پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و

(به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس مانند (الله) آگاه خبرداریت نمی‌کند.»

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]

«و چه کسی گمراوتر است از آن کس که (معبودی) غیر از الله را می‌خواند که تا روز قیامت (هم دعای) او را اجابت نکند، و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: ماهیت صداهایی که گاهی اوقات کنار قبر برخی از مردگانی که افراد نادان آن‌ها را گرامی و بزرگ می‌دانند شنیده می‌شود، چیست؟

ج/ بگو: این‌ها صداهای شیاطین جنی است، که به افراد نادان چنین القا می‌کنند که صدای صاحب قبر است تا آنان را به فتنه اندازند و دین‌شان را بر آنان مشتبه سازند و این جاهلان را گمراه و منحرف کنند. با توجه به آیات قرآن، صاحبان قبور صدای کسی که آنان را فرا خواند و ندا دهد نمی‌شنوند و درخواست‌شان را اجابت نمی‌کنند، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: 80]

«همانا تو نمی‌توانی (سخنت را) به (گوش) مردگان بشنوانی.»

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾ [فاطر: 14]

«اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند.»

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]

«و تو (ای پیامبر!) نمی‌توانی (سخنت را) به در گور خفتگان بشنوانی.» چگونه می‌توانند درخواست‌شان را اجابت کنند در حالی که این مردگان در جهان برزخی خودشان هستند و هیچ ارتباطی با اهل دنیا ندارند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]

«و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان – اولیا و غیرشان- درخواست کسی را که به آنان پناه ببرد و از ایشان مدد و کمک بخواهد، برآورده می‌کنند؟

ج/ بگو: مردگان درخواست کسی که آنان را فرا بخواند اجابت نمی‌کنند و نمی‌توانند خواسته فردی را که از آنان کمک می‌خواهد و به آنان پناه می‌برد برآورده کنند، چون الله عز و جل می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: 13-14]

«و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هموزن) پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس مانند (الله) آگاه خیرداریت نمی‌کند.»
چقدر زیانکار است کسی که شیاطین و داعیان گمراهی و انحراف او را فریفته‌اند و فراخواندن مردگان و صاحبان قبور – پیامبران و اولیا و صالحان- را برایشان آراسته‌اند! الله متعال در این باره فرموده است:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ [الأحقاف: 5]

«و چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که (معبودی) غیر از الله را می‌خواند که تا روز قیامت (هم دعای) او را اجابت نکند، و آن‌ها (معبودان باطل) از خواندن (و دعای) ایشان (کاملاً) بی‌خبرند؟!»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: معنای ﴿أَحْيَاءُ﴾ در این آیه چیست:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾؛ «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

ج/ بگو: همانا معنای ﴿أَحْيَاءُ﴾ این است که آنان در عالم برزخ دارای زندگی و نعمت هستند و آنجا همچون زندگی دنیا نیست، زیرا ارواح شهیدان در بهشت دارای نعمتند و به همین سبب، الله تعالی فرمود:

﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

«نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»
 پس آنان در عالمی دیگر صاحب زندگی و شرایطی هستند که همچون زندگی و حالاتشان در دنیا نیست و از این رو، سخن و درخواست کسی که آنان را فرا بخواند نمی‌شنوند و نمی‌توانند خواسته‌شان را برآورده کنند، همان‌گونه که در آیات قبلی بیان شد، بنابراین هیچ تعارض و منافاتی میان آیات وجود ندارد و به همین سبب، در این آیه کلمه: ﴿يُرْزَقُونَ﴾؛ «روزی داده می‌شوند.» و نه (يُرْزَقُونَ)؛ (روزی می‌دهند) آورده شده است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ذبح برای غیر الله، به منظور تقرب به آنچه برای آن ذبح صورت گرفته است، چیست؟
ج/ بگو: این کار شرک اکبر است، چون الله متعال می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ [الکوثر: 2]

«پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.»
 ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: 162-163]

«بگو: همانا نمازم، و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله؛ پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست، و به این مأمور شده‌ام، و من نخستین مسلمانم.»

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لعن الله من ذبح لغير الله؛ (الله متعال کسی را که برای غیر الله ذبح انجام دهد، نفرین کند.) صحیح مسلم.»

و یک قاعده اصولی می‌گوید: «هر آنچه انجام آن برای الله عبادت باشد، انجامش برای غیر الله شرک به شمار می‌رود.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم نذر برای غیر الله چیست؟

ج/ بگو: این کار شرک اکبر است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من نذر أن يطيع الله فليطعه ومن نذر أن يعصي الله فلا يعصه»؛ (هر کس نذر کند که از الله اطاعت کند، باید که از او تعالی اطاعت نماید، و هر کس نذر کند که نافرمانی الله را به جای آورد، پس از او تعالی نافرمانی نکند.) صحیح بخاری. بنابراین نذر عبادتی قولی - مالی یا بدنی- است بر اساس آنچه فرد نذرکننده نذر می‌کند، و به معنای لازم‌گردانیدن کاری بر خود که انجام آن از لحاظ شرعی، واجب نیست، به امید رسیدن به مطلوب یا دفع مصیبت یا به قصد شکر نعمتی که به انسان رسیده یا شکر به سبب مصیبتی که از انسان دور گشته است. نذر از عبادت‌هایی است که انجام آن فقط برای رضای الله تعالی جایز است، زیرا الله سبحانه و تعالی کسانی را که به نذرشان وفا می‌کنند توصیف و تحسین کرده است:

﴿يُوفُونَ بِالَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: 7]

«(بندگان نیکوکار) به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شر آن فراگیر است.»

و بر اساس یک قاعده اصولی: هر کاری که الله متعال انجام‌دهنده آن را توصیف کرده است، عبادت به شمار می‌رود و هر آنچه عبادت باشد، انجام آن برای غیر الله شرک است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم به غیر الله پناه ببریم؟

ج/ بگو: پاسخ این سؤال، با شناخت انواع سه‌گانه استعاذه [پناه‌جستن] روشن می‌گردد، که عبارت است از:

1. استعاذه توحیدی و عبادی: یعنی پناه‌بردن به الله از هر چیزی که سبب ترس و وحشت است، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾ [الفلق: 1-5]

«(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فرا گیرد. و از شر (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند. و از شر حسود آنگاه که حسد ورزد.»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ [الناس: 1-6]

«(ای پیامبر!) بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم. فرمانروای مردم. (إله) (و) معبود مردم. از شرّ (شیطان) و سوسه‌گر بازپس‌رونده (به هنگام ذکر الله). همان که در دل‌های مردم و سوسه می‌کند. از جنیان (باشد) و (یا از) آدمیان.»

2. استعاذه مباح: یعنی پناه‌بردن به مخلوق زنده و حاضر و قادر در اموری که توان انجام آن‌ها را دارد و آنچه از مقدرات شرعی است. رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند: «فمن وجد ملجأ أو معاذاً فليفعل به»؛ (هر کس پناهگاه یا پناهی یافت، باید که به آن عمل کند [و پناه ببرد].) صحیح مسلم.

3. استعاذه شرکی: یعنی پناه‌جستن به غیر الله در کاری که فقط الله تعالی بر آن قدرت دارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: 6]

«و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جنیان پناه می‌بردند، پس آن‌ها به گمراهی و سرکشی‌شان افزودند.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: وقتی به جایی می‌رسی و در مکانی قرار می‌گیری، چه می‌گویی؟

ج/ بگو: همان چیزی را می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا به آن راهنمایی کرده‌اند؛ ایشان فرمودند: «من نزل منزلاً فقال: أعوذ بكلمات الله التامات من شر من خلق، لم يضره شيء حتى يرحل من منزله ذلك»؛ (هر کس به مکانی قرار گیرد و بگوید: پناه می‌برم به کلمات کامل الله جل جلاله از شرّ آنچه آفریده است، تا زمانی که از آنجا برود، چیزی به وی ضرر نمی‌رساند.) صحیح مسلم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای رسیدن خیر یا دفع شر، از غیر الله کمک گرفت در کاری که فقط الله تعالی توان انجام آن را دارد؟

ج/ بگو: این کار نوعی شرک اکبر است که اعمال نیک انسان را تباه می‌کند و باعث خروج آدمی از دایره اسلام می‌شود و هر کس مرتکب آن شود و پیش از مرگش توبه نکند و از این کار برنگردد، گرفتار بدبختی ابدی می‌شود، چون الله عز و جل می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: 62]

«(آیا این بت‌ها بهترند) یا کسی که (دعای) مضطر (درمانده) را اجابت می‌کند وقتی او را بخواند، و گرفتاری را برطرف می‌سازد؟!»
یعنی فقط الله خواسته مصیبت‌دیده را برآورده می‌سازد و فقط او تعالی مصیبت را از بین می‌برد. الله سبحانه و تعالی کسی را که از غیر او کمک بخواهد، با آوردن جمله پرسشی، توییح و سرزنش کرد. و نیز کمک‌خواستن از الله نوعی عبادت و مددخواهی است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾ [الأنفال: 9]

«(بیاد آورید) هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید.»
در صحیح بخاری نقل شده است که ابوهریره رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است: «لا ألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته بعير له رغاء فيقول: يا رسول الله أعثني، فأقول: قد أبلغتك، لا أملك لك من الله شيئاً، لا ألفين أحدكم يجيء يوم القيامة على رقبته فرس لها حممة فيقول: يا رسول الله أعثني، فأقول لا أملك لك من الله شيئاً قد أبلغتك»؛ (کسی از شما را نیابم که روز قیامت در حالی بیاید که بر گردنش شتری باشد که بانگ بر می‌آورد، و او بگوید: ای رسول الله! مرا کمک کن، سپس من بگویم: همانا من به تو رساندم [و حجت را تمام کردم]، و برای تو مالک چیزی [نفع و زیان] از جانب الله نیستم. کسی از شما را نیابم که روز قیامت در حالی بیاید که بر گردنش اسبی باشد که شیهه می‌زند، و او بگوید: ای

رسول الله! مرا یاری کن، و من بگویم: برای تو مالک چیزی از نزد الله نیستم، و قطعاً به تو رساندم.) این روایت را بخاری و مسلم رحمهما الله نقل کرده‌اند.

روشن است که می‌توان از فرد زنده و حاضری که او را مشاهده می‌کنیم و غایب نیست، کمک بخواهیم، آن هم در کاری که توان انجام آن را دارد. مددخواهی از مخلوق زنده یعنی درخواست کمک از او در کاری که بشر قدرت انجام آن را دارد، همان گونه که رفیق موسی علیه السلام از وی خواست که او را بر دشمن‌شان یاری رساند، و الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الْذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: 15]

«پس آن کس که از پیروانش بود بر (علیه) کسی که از دشمنانش بود، از وی یاری خواست.»

اما تمامی پیشوایان ما اجماع دارند که مددخواهی و کمک‌خواستن از انس و جنی که غایب هستند و نیز از مردگان در قبرها، باطل و حرام است و نوعی از شرک [اکبر] به شمار می‌رود.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است در ابتدای نام‌هایی غیر از اسامی الله، واژه «عبد» آورده شود؛ مانند عبد النبي یا عبد الحسين و امثال آن؟

ج/ بگو: این کار جایز نیست، به گونه‌ای که تمامی ائمه بر تحریم آن اجماع دارند، و باید که چنین اسمی تغییر کند؛ همچون عبد النبي، عبد الرسول، عبد الحسين، عبد الكعبه و امثال آن. و محبوب‌ترین نام نزد الله متعال (عبدالله و عبد الرحمن) است، چنانکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ»؛ (همانا محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله متعال، عبد الله و عبد الرحمن است.) صحیح مسلم.

و باید نام‌هایی که در ابتدای آن‌ها کلمه «عبد؛ بنده» آورده شده است و از اسامی الله نیستند، تغییر کنند و این مورد مربوط به افراد زنده‌ای است که چنین نام‌هایی دارند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم داشتن انگشتر، یا رشته نخ به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت یا برای دور کردن بلا و

مصیبت، بر روی دست و گردن و چهارپا (ماشین) و غیر آن چیست؟

ج/ بگو: این کار شرک است، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من علق تمیمة فقد أشرك»؛ (هر کس تمیمه‌ای آویزان کند، قطعاً شرک کرده است.) امام احمد رحمه الله این حدیث را در مسند خود آورده است. و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا یبقین فی رقبة بعیر قلادة من وتر أو قلادة إلا قطعت»؛ (بر گردن هیچ شتری گردنبندی از کمان یا طوق باقی نماند مگر اینکه بریده [و جدا] شود.) صحیح بخاری. و فرمودند: «من عقد لحیته أو تقلد وترأ أو استنجی برجیع دابة أو عظم فإنَّ محمداً برئٌ منه»؛ (همانا محمد صلی الله علیه وسلم از کسی که ریش خود را گره بزند [یا ببیچاند] یا قلاده [و طوق به قصد دفع چشم‌زخم و...] آویزان کند یا با پس‌افکنده حیوان یا استخوانی استنجا بزند، بیزار است.) مسند احمد. همچنین فرمودند: «إنَّ الرُّقَّ والتَّمائم والتَّوَلَةَ شرک»؛ (همانا تعویذ و تائم و افسون شرک است.) سنن ابی داود. و فرمودند: «من علق تمیمة فلا أتم الله له»؛ (هر کس تمیمه‌ای را آویزان کند، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گذارد.) این حدیث را ابن حبان در صحیح خود آورده است. کسی که وابسته به گمان و خرافات شود، قطعاً زیان می‌کند. در حدیثی آمده است که: «من تعلق شیئاً وکل إليه»؛ (کسی که چیزی را - به قصد دفع چشم‌زخم و ... بر خود- بیاویزد، به همان چیز واگذار می‌گردد.)

توله: سحر و جادویی است که برخی گمان می‌کنند باعث می‌شود مرد محبوب همسرش گردد یا اینکه بین زن و شوهر جدایی می‌افکند. همچنین آن را برای افکندن دشمنی میان دوستان و خویشاوندان به‌کار می‌برند.

تائم: چیزی است که به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت، بر بدن فرزندان آویزان و بسته می‌شود.

مذری در توضیح معنای تمیمه می‌گوید: «مهره‌ای که آن را آویزان می‌کردند و می‌پنداشتند که باعث دفع آفات از آنان می‌شود.» این کار نشانه نادانی و گمراهی است، زیرا این مورد نه از لحاظ شرعی و نه از لحاظ قضا و قدر، سبب و وسیله به شمار می‌رود. این حکم شامل پوشیدن دستبند و آویزان کردن تگه‌های پارچه و... بر روی بدن انسان و چهارپا و ماشین و خانه [به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت و امثال آن] نیز می‌شود.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: تبرک به چه معناست؟

ج/ بگو: تبرک یعنی درخواست برکت و خیر به وسیله اسبابی که انسان آن‌ها را به‌کار می‌برد به امید آنکه خیری به دست آورد یا به مرادش و آنچه دوست دارد برسد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرک بر یک نوع است یا انواع دیگری هم دارد؟

ج/ بگو: تبرک بر دو قسم است:

1. تبرک مشروع که قرآن و سنت بیانگر مشروعیت و فایده‌بردن انجام‌دهنده آن است. فقط بر اساس دلیلی از قرآن و سنت، می‌توان اعتقاد داشت که در یک چیز، برکت وجود دارد و از این رو، عقل و پسندیدن و نیکو جلوه‌دادن یک چیز هیچ نقشی در این زمینه ندارند. بنابراین فقط از طریق خبر از جانب آفریدگار حکیم یا از سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌دانیم که فلان چیز مبارک است و در آن برکتی وجود دارد.

تمامی خیر و برکت در پیروی از قرآن و سنت است، و از این طریق پی می‌بریم که چه چیزهایی مبارک هستند، و می‌فهمیم که چگونه به وسیله آن‌ها برکت حاصل کنیم؛ مانند تبرک به ذات پیامبر صلی الله علیه وسلم و آب دهان و مویی که از ایشان جدا می‌شد و نیز لباسی که با بدن ایشان برخورد می‌کرد. و این امور مخصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم و مو و لباسی است که ثابت شده مربوط به ایشان است. اما خرافاتی‌ها دروغ می‌گویند و ادعا می‌کنند که مو یا لباسی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم در اختیار دارند و این سخنان و ادعاها را به قصد بازی‌گرفتن و فساد عقول برخی از مسلمانان و فساد دین و غارت دنیای آنان مطرح می‌کنند.

2. تبرک ممنوع و حرام که انسان را گرفتار شرک می‌کند؛ همچون تبرک به اشخاص صالح و آنچه از آنان جدا می‌شود، و تبرک به قبور آنان با ادای نماز و دعا در کنارشان، و تبرک به خاک آن‌ها بدین باور که سبب شفا هستند، و نیز تبرک و طواف یا آویزان کردن تگه‌های پارچه در هر بقعه و مکان و بر هر سنگ و درختی که انسان معتقد به فضل آن باشد.

کاملاً روشن است که شرعاً فقط بوسیدن و مسح حجر الأسود در کنار کعبه و رکن آن جایز است، و مسح و بوسیدن و طواف برای غیرش ممنوع است و شرک اکبر به شمار می‌رود اگر کسی معتقد باشد که خود آن شیء برکت می‌بخشد، و شرک اصغر است اگر کسی گمان کند که آن چیز سبب برکت است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جستجوی آثار صالحان و تبرک به آنان و آثارشان عملی مشروع به شمار می‌رود یا بدعت و گمراهی است؟

ج/ بگو: این باور و کاری نوپیدا و بدعت است، زیرا یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم که داناترین و بهترین و فهم‌ترین و مشتاق‌ترین افراد امت به خیر و آگاه‌ترین آنان به فضیلت افراد صالح بودند، به آثار ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم تبرک نجستند و به دنبال آثارشان نبودند در حالی که این افراد بهترین امت پس از پیامبران بودند، چون می‌دانستند که ویژگی مذکور مخصوص پیامبر صلی الله علیه وسلم است. سیدنا عمر رضی الله عنه درختی را که در زیر آن بیعة الرضوان صورت گرفت، قطع کرد تا در گرامیداشت آن اغراق نشود. سلف صالح مشتاق‌ترین افراد برای کسب خیر بودند و اگر پیگیری و دنبال کردن آثار آنان خیر و کار خوبی می‌بود، قطعاً در این عمل بر ما پیشی می‌گرفتند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرک به درختان و سنگ‌ها و خاک جایز است؟

ج/ بگو: این کار شرک است، زیرا امام احمد و ترمذی رحمهما الله از ابو واقد لیثی رضی الله عنه نقل می‌کنند که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌سوی حنین رفتیم در حالی که تازه از کفر به اسلام مشرف شده بودیم. مشرکان درخت سدری داشتند که پیوسته در

کنارش به عبادت می پرداختند و اسلحه خود را به آن می آویختند و از این رو، «ذات انواط» نام داشت. راوی می گوید که ما از کنار آن درخت سدر گذشتیم و گفتیم: ای رسول الله! برای ما هم «ذات انواط» مقرر کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللَّهُ أَكْبَرُ! إِنَّهَا السُّنُّ، فُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ: ﴿يَمُوسَى أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ لتركبن سنن من كان قبلکم؛ (الله اكبر! این روش پیشینیان است، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل [به موسی] گفتند: ﴿يَمُوسَى أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138]؛ «ای موسی! برای ما (نیز) معبودی قرار بده، همان گونه که آنان معبودهایی دارند. (موسی) گفت: قطعاً شما گروهی نادان و جاهل هستید (و عظمت الله را نمی دانید).» شما نیز از روش های آنان پیروی خواهید کرد.)

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم سوگند خوردن به غیر الله چیست؟

ج/ بگو: قسم خوردن به غیر الله جایز نیست، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت»؛ (هر کس می خواهد سوگند بخورد، باید که به الله سوگند یاد کند یا اینکه سکوت نماید.) صحیح بخاری.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه کسی به غیر الله سوگند یاد کند نهی کردند، چنانکه می فرمایند: «لا تحلفوا بأبائكم ولا بالطواغي»؛ (به پدرانتان و به طاغوت ها سوگند یاد نکنید.) صحیح مسلم. و حتی این کار را شرک دانسته و فرمودند: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»؛ (کسی که به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک کرده است.) و می فرمایند: «من حلف بالأمانة فليس منا»؛ (کسی که به امانت سوگند خورد، از ما [مسلمانان] نیست.) این روایت را امام احمد و ابن حبان و حاکم با اسنادی صحیح نقل کرده اند.

بنابراین باید که انسان مسلمان از سوگندخوردن به پیامبر صلی الله علیه وسلم، یا ولیّ الله، یا به شرافت و امانت و یا به کعبه و سایر مخلوقات دوری کند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ستارگان و سیّارگان بر هستی و مردم برای جلب خیر و توفیق و سعادت یا دفع شر و بلا و مصیبت‌ها مؤثرند؟

ج/ بگو: چنین اعتقاد و باوری جایز نیست، زیرا ستارگان و سیّارگان هیچ تأثیری بر هستی و انسان ندارند، و فقط افراد کم‌عقل و پیروی‌کنندگان وهم و گمان، گویندگان و مدّعیان این خزعبلات را تصدیق می‌کنند، و چنین اعتقادی شرک است، زیرا در حدیث قدسی آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: مَنْ قَالَ مَطْرَنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ

مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٍ بِالْكُوكَبِ، وَمَنْ قَالَ: مَطْرَنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكُوكَبِ»؛ (همانا الله تعالی می‌فرماید: کسی که بگوید به فضل

و رحمت الهی بر ما براران بارید، پس او به من ایمان دارد و به ستاره کافر است، و کسی که بگوید: به سبب اقبال فلان و فلان [ستاره] بر ما باران بارید، پس به من کافر شده و به ستاره ایمان دارد.) صحیح بخاری و صحیح مسلم.

افراد دوره جاهلیت معتقد بودند که ستارگان تأثیری در آمدن باران دارند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ابراج دوازدهگانه؛ مانند برج دلو [یازدهمین برج؛ برابر با بهمن] و غیر آن یا ستارگان و سیّارگان در خوشبختی یا بدبختی و شقاوتی که در زندگی بر انسان واقع می‌شود تأثیر دارند، و آیا می‌توان امور غیبی آینده را از طریق آن‌ها به دست آورد؟

ج/ بگو: جایز نیست که معتقد باشیم برج‌ها و ستارگان و سیّارگان بر آنچه در زندگی انسان اتفاق می‌افتد تأثیرگذار هستند، و نمی‌توان از طریق آن‌ها به امور آینده پی برد، چون علم غیب مخصوص الله است، و او تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: 65]

«بگو: در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ کس غیب نمی‌داند.» همچنین بدین علت که فقط الله یگانه آورنده خیر و دورکننده بدی است. کسی که معتقد باشد این امور تأثیری در کشف امور غیبی یا سعادت و شقاوت فردی که در زمان فلان برج یا هنگام آشکارشدن ستارگان متولد شود دارند، یا اینکه ستارگان در خوشبختی یا بدبختی انسان تأثیر دارند، قطعاً آن‌ها را شریک الله متعال دانسته است در مواردی که از حقوق و ویژگی‌های ربوبیت الله سبحانه و تعالی است، و کسی که چنین باور و عملی داشته باشد، قطعاً کافر است. پناه بر الله تعالی.

س/ اگر از تو پرسیده شود که: آیا بر ما واجب است که به آنچه الله متعال نازل کرده است، حکم کنیم؟

ج/ بگو: بر همه مسلمانان واجب است که به آنچه الله عز و جل نازل کرده است، حکم کنند، چون او تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ

بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: 49]

«و در میان آنان (یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده است حکم کن، و از هوس‌هایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی چیزهایی که الله بر تو نازل کرده است منحرف کنند، و اگر این افراد (از حکم تو) روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به (سبب) پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، و بدون تردید بسیاری از مردم نافرمانند.»

الله متعال کسانی را که از قوانین بشری پیروی می‌کنند، سرزنش کرده است:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾

[المائدة: 50]

«آیا آنان حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت چیست؟

ج/ بگو: شفاعت یعنی واسطه‌قرار دادن دیگران برای جلب منفعت و خیر یا برای دفع شر و ضرر.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت بر چند نوع است؟

ج/ بگو: شفاعت بر سه نوع است:

1. شفاعت مثبت که فقط از الله درخواست می‌شود، و او تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: 44]

«بگو: تمام شفاعت از آن الله است.»

یعنی شفاعت برای نجات از عذاب دوزخ و رسیدن به نعمت‌های بهشت، که دو شرط دارد:

أ. اجازه‌دادن به شفاعت‌کننده برای اینکه شفاعت کند، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: 255]

«کیست که در نزد او تعالی جز به فرمانش شفاعت کند؟!»

ب. راضی‌بودن از کسی که برایش شفاعت می‌شود، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: 28]

«و آن‌ها جز برای کسی که (الله از او خشنود باشد و) بپسندد، شفاعت نمی‌کنند.»

الله متعال هر دو شرط را در این آیه بیان کرده است:

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: 26]

«و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند که شفاعت آن‌ها هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آنکه الله برای هر کس که بخواهد اجازه دهد و راضی باشد.»

بنابراین کسی که می‌خواهد شفاعت نصیبش شود، باید که آن را از الله تعالی بخواهد، چون او مالک شفاعت و اجازه‌دهنده به انجام آن است، و باید که از غیر الله نخواهد، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إذا سألت فاسأل الله»؛ (وقتی درخواست کردی، پس از الله بخواه) سنن ترمذی.

بنابراین بگو: ای الله! مرا از کسانی بگردان که در روز قیامت، پیامبر تو صلی الله علیه وسلم برایشان شفاعت می‌کند.

2. شفاعت منفی که از غیر الله در کاری که فقط او تعالی توان انجام آن را دارد، درخواست می‌شود. این شفاعت شرکی است.

3. شفاعت دنیوی میان مخلوقات: یعنی شفاعت در دنیا بین مخلوقاتی که زنده هستند در اموری که توان انجام آن‌ها را دارند، و در برآورده‌ساختن نیازهای دنیوی محتاج یکدیگرند. این شفاعت و واسطه‌گری اگر در کار خیر باشد، مستحب است، اما در امور شر، حرام به شمار می‌رود، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً

يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا﴾ [النساء: 85]

«کسی که شفاعتی (میانجی) نیک کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان از رسول الله و پیامبران علیهم السلام و صالحان و شهیدان درخواست شفاعت کرد، چون آن‌ها در روز قیامت شفاعت می‌کنند؟

ج/ بگو: شفاعت مخصوص الله تعالی بوده و فقط او مالک آن است، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: 44]

«بگو: تمام شفاعت از آن الله است.»

بنابراین آن را از الله که مالک شفاعت و اجازه‌دهنده به اجرای آن است، درخواست می‌کنیم؛ تا از رسولش صلی الله علیه وسلم فرمان ببریم که فرمودند: «إِذَا سَأَلْت فَاسْأَلِ اللَّهَ»؛ (وقتی درخواست کردی، پس از الله بخواه.) سنن ترمذی. از این رو، می‌گوییم: پروردگارا! ما را از کسانی قرار بده که پیامبرت در روز قیامت برایشان شفاعت می‌کند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که مردگان را شفیع و واسطه میان خود و الله قرار می‌دهد تا به درخواستش برسد، چیست؟

ج/ بگو: این کار نوعی شرک اکبر است، چون الله متعال کسانی را که میان خود و الله، شفیعان و واسطه‌هایی قرار دادند، نکوهش کرده و درباره آنان می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: 18]

«و غیر از الله چیزهای را می‌پرستند که نه به آن‌ها زیانی می‌رساند و نه سودشان می‌بخشد، و می‌گویند: این‌ها (بت‌ها) شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا الله را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟! منزّه است او، و از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.»
الله جل جلاله این افراد را مشرک خواند و بر آنان خرده گرفت و فرمود: ﴿عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. همچنین حکم به کفرشان داد و فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]
«الله کسی را که دروغ‌گوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»
و می‌فرماید که آنان می‌گویند ما این واسطه‌ها را بدین سبب انتخاب کردیم که ما را به الله جل جلاله نزدیک گردانند:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3]
«و کسانی که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند): این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا از آیه مذکور، این مطلب فهمیده می‌شود که درخواست استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی پس از وفات ایشان جایز است؟ ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ [النساء:

64]؛ «و اگر آنان هنگامی که بر خویشان ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، قطعاً الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.»

ج/ بگو: درخواست استغفار از رسول الله صلی الله علیه وسلم مربوط به هنگام زندگی و نه پس از وفات ایشان است، و از صحابه رضی الله عنهم و افراد قرون برتر و طلایی اسلام، روایت و خبری صحیح ثابت نشده است که آنان پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم، از ایشان درخواست استغفار کرده باشند. همچنین وقتی أمّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست که پس از وفاتش، برایش دعا و استغفار کنند، خطاب به او فرمودند: «ذاك لو كان وأنا حي فاستغفر لك وأدعوك»؛ (اگر این اتفاق افتاد و من زنده باشم، برایت استغفار و دعا می‌کنم.) صحیح بخاری. پس این حدیث آیه فوق را روشن می‌سازد و تفسیر می‌کند، که درخواست استغفار از رسول الله صلی الله علیه وسلم مربوط به زمان زندگی و نه پس از وفات ایشان است، و طلب استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم، فقط از برخی افراد متأخر و پس از گذشت آن دوران طلایی و برتر اسلام و بعد از انتشار امور نوپیدا و بدعت و غلبه جهل صورت گرفته است و این افراد بر خلاف روش سلف صالح و راسخ و پیشوایان هدایت‌یافته‌ای همچون صحابه و پیروان نیک آنان، مرتکب چنین بدعتی شده‌اند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم این آیه چیست؟ ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و به‌سوی او تقرّب جوید.»

ج/ بگو: یعنی تقرّب به‌سوی الله با اطاعت از او تعالی و پیروی از رسولش. این همان وسیله‌ای است که الله متعال فرمان داده است که با آن به‌سوی تقرّب جویم، چون وسیله یعنی: چیزی که انسان را به مطلوب می‌رساند، و فقط آنچه الله و رسولش آن را مشروع کرده‌اند، آدمی را به مطلوب می‌رساند؛ مانند توحید و انجام عبادات. وسیله به معنای توجّه به اولیا و مردگان نیست، و این کار وارونه‌کردن حقیقت

و نامیدن اشیاء به غیر نامشان است، و این چیزی جز فریب و نیرنگی از سوی شیاطین انسی و جنی برای منحرف کردن مردم از راه هدایت که انسان را به بهشت می‌رساند، نیست.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل چیست؟

ج/ بگو: در اصل و از لحاظ لغوی، توسل همان تقرب است، و از نظر شرعی، توسل یعنی تقرب به الله تعالی به وسیله اطاعت و عبادت او و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم، با انجام هر آنچه الله آن را دوست دارد و می‌پسندد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل بر چند نوع است؟

ج/ بگو: توسل بر دو نوع است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل مشروع و جایز چیست؟

ج/ بگو:

أ. توسل به الله متعال با اسمای او، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]

«و برای الله، نام‌های نیک است، پس به آن (نام‌ها) او را بخوانید.» و نیز توسل به صفات الهی، همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند: «یا حی یا قیوم برحمتک استغیث!»؛ (ای همیشه زنده و

ای همیشه پاینده! من به رحمتت پناه می‌برم [و کمک می‌خواهم].) این دعا توسل به الله به وسیله صفت رحمت و مهربانی او تعالی است. ب. توسل به الله به وسیله عمل صالح خالصانه که موافق با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد، مانند اینکه کسی بگوید: پروردگارا! به برکت اخلاصی که برای تو دارم و به سبب اینکه از سنت پیامبرت پیروی می‌کنم، مرا شفا و روزی بده. و نیز به وسیله ایمان به الله و رسولش، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيْمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: 193]

«پروردگارا! ما شنیدیم که نداده‌ای به ایمان فرا می‌خواند، که: به پروردگار خود ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را ببخش، و بدی‌های ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران.»

پس از این توسل، دعا می‌کنند که:

﴿رَبَّنَا وَعَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ

الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: 194]

«پروردگار! آنچه را که بر (زبان) فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را در روز قیامت رسوا مگردان، به درستی که تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

و همان‌گونه که آن افراد محبوس در غار به اعمال نیکشان توسل جستند تا الله متعال سنگ را از ورودی غار دور کند و آنان را نجات دهد؛ در صحیح بخاری و صحیح مسلم از قول ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم قصه سه نفری را به مردم عرض کردند که در غاری بودند و سنگی بر دروازه آن غار قرار گرفت و این افراد با بیان اعمال نیکشان، از الله خواستند که آنان را نجات دهد تا اینکه بالاخره از آن سختی و مصیبت، رهایی یافتند.

ج. توسل به دعای بنده‌ای صالح که حاضر و توانا بر انجام مطلوب باشد؛ مثلاً کسی از مردی صالح می‌خواهد که برایش دعا کند؛ همچون درخواست صحابه که از عباس رضی الله عنهما درخواست کردند تا از الله بخواهد برایشان باران بفرستد. و نیز سیدنا عمر رضی الله عنه از اویس قرنی درخواست کرد که برایش دعا کند، و نیز مانند درخواست فرزندان یعقوب علیه السلام از پدرشان، که الله متعال می‌فرماید:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ [یوسف: 97]

«گفتند: ای پدر (جان) ما! برای ما (درباره) گناهانمان آمرزش بخواه، همانا ما خطاکار بودیم.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل ممنوع چیست؟

ج/ بگو: یعنی توسلی که شریعت آن را باطل و ممنوع اعلام کرده است؛ مانند اینکه فردی به مردگان توسل کند و از آنها مدد و شفاعت بخواهد، که به اجماع ائمه، این کار توسل شرکی است، هر چند مردگانی که به آنها توسل می‌شود، از پیامبران و اولیا باشند. الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

[الزمر: 3]

«و کسانی که به جای او معبودان (و اولیایی) گرفتند (و گفتند): این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند.»
الله تعالی پس از توصیف این افراد، چنین حکمی بر آنان صادر می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ

كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]

«بدون تردید الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.»
بنابراین حکم داد که آنان کافر و خارج از دایره اسلام هستند.
توسلی که شریعت آن را بیان نکرده است نیز نوعی توسل ممنوع به شمار می‌رود، زیرا توسل عبادت است و عبادت توقیفی است؛ همچون توسل به جاه و مقام یا به اشخاص و غیر آن؛ مثلاً اینکه فردی بگوید: الهی! مرا به سبب مقام و منزلت حبیبیت ببخش، یا اینکه پروردگارا! من به برکت پیامبرت، یا به جاه و مقام صالحان یا به سبب خاک و مرقد فلانی از تو درخواست می‌کنم... چنین توسلی را الله و رسولش مشروع نکرده‌اند و از این رو، بدعت است و باید از آن اجتناب شود. چنین کاری و نیز به مانند توسل قبلی، از هیچ یک از سلف صالح - صحابه و تابعان و ائمه هدایت و هدایت‌یافتگان رضی الله عنهم- نقل و دیده نشده است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: انواع زیارت قبور برای مردان چیست؟

ج/ بگو: زیارت قبور برای مردان بر دو نوع است:

1. زیارت مشروع که صاحب آن به دو علت پاداش می‌برد:
أ. آخرت را یادآوری می‌کند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فروروا فإنها تذكروا الآخرة»؛ (قبلاً شما را از زیارت قبور باز می‌داشتم، آگاه باشید که

[اکنون می‌توانید] آن‌ها را زیارت کنید، چون آخرت را [به انسان] یادآوری می‌کند. (صحیح مسلم).

ب. سبب فرستادن سلام و درود بر مردگان و دعا برای آنان است، چنانکه می‌گوییم: (سلام و درود بر شما ای مؤمنان ساکن در این دیار! ...) بنابراین هم زیارت‌کننده و هم زیارت‌شونده فایده می‌برند. 2. زیارت غیر مشروع که انجام‌دهنده آن گنهگار می‌شود؛ یعنی زیارتی که هدف از آن، دعا و درخواست کنار قبر مردگان یا توجه و تقرب به الله به‌وسیله آن‌ها باشد. این کار بدعتی است که دامنگیر فرد می‌شود و او را به شرک می‌رساند. یا کمک‌خواستن از مردگان و واسطه‌قراردادن آن‌ها و مدد خواهی از آنان، که شرک اکبر است، زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱۳) **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ** وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿قاطر: 13-

[14]

«این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست، و کسانی را که به جای او می‌خوانید (هموزن) پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آن‌ها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس مانند (الله) آگاه خبرداریت نمی‌کند.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: هنگام زیارت قبور، چه می‌گویی؟
ج/ بگو: همان چیزی را می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم یاران خویش را راهنمایی کردند هنگام زیارت قبور چنین بگویند: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین وأتاکم ما توعدون غداً مؤجلون وإننا إن شاء الله بکم لاحقون»؛ (سلام و درود بر شما [ساکنان] سرای قوم مؤمنان باد! آنچه به شما وعده داده شد که فردا به شما می‌رسد، اکنون به شما رسیده است [یعنی مرگ] و اگر الله بخواهد ما به شما ملحق می‌شویم.) صحیح مسلم.

سپس از الله تعالی می‌خواهم که به آن‌ها رحم کند و آنان را ببخشد و مقامشان را بالا ببرد، و سایر دعاهای خوب را بر زبان می‌آورم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم کنار قبر صالحان، با دعا، تقرّب به الله عز و جل بجوییم؟

ج/ بگو: دعا کنار قبور افراد صالح بدعتی نوپیدا و وسیله‌ای به‌سوی شرک است. روایت شده که علی بن حسین رضی الله عنهما مردی را کنار قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم دید که دعا می‌کرد، بنابراین او را از این کار باز داشت و گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تتخذوا قبری عیداً»؛ (قبر مرا محلّ جشن و تجمّع قرار ندهید.) ضیاء مقدسی این روایت را در (الأحادیث المختارة: 428) آورده است.

برترین قبر، قبری است که پاک‌ترین و شریف‌ترین جسد و بهترین و گرامی‌ترین مخلوق نزد الله در آن جای گرفته است؛ یعنی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم، و هرگز با اسنادی صحیح از کسی از صحابه رضی الله عنهم روایت نشده است که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم رفته و در آنجا دعا کرده باشد. تابعین و پیروان نیک آنان هم کنار قبور صحابه و بزرگان امت اسلام دعا نمی‌کردند، بلکه این کار وسوسه‌ای شیطانی است که عقل و خرد برخی از متأخران بر اثر آن ضعیف و خوار گشته و در نتیجه، آنان آنچه را که پیشینیان صالح‌شان زشت شمردند و با آگاهی از بدی و پیامدهای بدش، از آن خودداری کردند و دیگران را باز داشتند، نیک دانستند و این افراد متأخر که دارای علم و خرد و فهم و فضل کمی بودند از پیامدها و عواقب بد چنین کاری غافل ماندند و از این رو، گرفتار دام‌های شیطان شدند و ابلیس با خوب جلوه‌دادن بدعت‌ها، آنان را به پرتگاه عمیق شرک کشاند، پناه بر الله تعالی.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: غلو چیست و آیا انواع مختلفی دارد؟

ج/ بگو: غلو یعنی گذشتن از حدّ و اندازه مشروع با تجاوز و سرپیچی از آنچه الله متعال فرمان به انجام آن داده است. گاهی اوقات غلو با

زیاده‌روی در کاری که شرعاً مدّ نظر و جایز است، صورت می‌گیرد، گاهی هم با تبرّک به روش بندگی کردن اتّفاق می‌افتد. یکی از انواع غلّوی که باعث هلاکت و بدبختی انسان می‌شود، غلو و اغراق دربارهٔ پیامبران علیهم السلام و صالحان است، بدین صورت که بالاتر از مقام و منزلت‌شان دانسته شوند یا بیش از حد مورد محبّت و احترام قرار گیرند یا صفات ربوبیّت به آنان داده شود یا عبادتی برای آنان انجام شود، و زیاده‌روی در توصیف و ستایش این افراد به گونه‌ای که آنان را در مرتبهٔ معبود قرار دهد.

یکی دیگر از انواع غلو: تعبد و بندگی برای الله با ترک همیشگی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های مباح و نیازهای انسان؛ همچون خواب و ازدواج است که الله سبحانه و تعالی آن‌ها را برای مصالح آدمی آفریده است.

یکی از انواع غلو ناپسند و بسیار بد، حکم تکفیر بر مسلمانان موحد، و نتایج آن؛ مانند بیزاری و دوری و ترک آنان و مبارزه و دشمنی علیه این افراد و مباح‌دانستن بردن آبرو و گرفتن اموال و ریختن خون آنان است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: تعدادی از متون شرعی را بیان کن که انسان را از غلو و زیاده‌روی بر حذر می‌دارند؟

ج/ بگو: دلایل فراوانی در قرآن و سنّت وجود دارد که ما را از غلو و زیاده‌روی نهی می‌کنند و بر حذر می‌دارند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: 86]

«و من از متکلفان نیستم.»

الله عز وجل بنی‌اسرائیل را از غلو و افراط در دین منع کرد و فرمود:

﴿لَا تَعْلَوْا فِي دِينِكُمْ﴾ [النساء: 171]

«در دین خود غلو نکنید.»

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إياكم والغلو فإنما أهلك من كان قبلكم الغلو»؛ (بر شما باد که از غلو پرهیز کنید، زیرا غلو افرادی را که پیش از شما بودند هلاک کرد.) مسند احمد. و نیز

فرمودند: «هلك المتنطعون، هلك المتنطعون، هلك المتنطعون»؛ (از حدگذرندگان [کسانی که بی‌مورد بر خود سخت می‌گیرند و زیاده‌روی می‌کنند] هلاک شدند. [این جمله را سه بار تکرار کردند].) صحیح مسلم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا طواف به غیر کعبه جایز است؟
ج/ بگو: هرگز طواف به غیر کعبه جایز نیست، چون الله متعال فقط از خانه‌اش نام برده که به دورش طواف شود و فرمود:

﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]

«و باید که به (گرد) آن خانه کهن (کعبه) طواف کنند.»
پروردگار ما اجازه این کار را در غیر آن نداد، چون طواف عبادت است و ما را از ایجاد هر نوع عبادتی باز داشته است و هیچ عبادتی مشروع نمی‌شود مگر با دلیلی صحیح از قرآن و سنت. بنابراین ایجاد عبادتی بدون دلیل شرعی، مخالفت و دشمنی با الله است و انجام آن برای غیر الله شرک به شمار می‌رود و اعمال نیک انسان را تباه می‌سازد و آدمی را از دایره اسلام حنیف خارج می‌کند و به‌سوی کفر می‌کشاند، پناه بر الله.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا سفر کردن به قصد گرامیداشت بقعه و مکانی غیر از این سه مسجد - مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصى- جایز است؟

ج/ بگو: جایز نیست که به منظور گرامیداشت بنا و مکانی سفر شود با این اعتقاد و باور که آن بنا و مکان و رفتن به‌سوی فضیلت دارد مگر سفر به سه مسجد مذکور، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»؛ (بارها [ی سفر] را مبنید مگر به‌سوی سه مسجد: مسجد الحرام، این مسجد من و مسجد الأقصى.) صحیح مسلم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا این احادیث صحیح هستند یا دروغند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده‌اند؟ «إِذَا ضَاقَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ فَعَلَيْكُمْ بَزِيَارَةِ الْقُبُورِ»؛ (وقتی امور بر شما

تنگ شد، به زیارت قبور بروید.)، «من حجّ فلم یزرنی فقد جفانی»؛ (کسی که حج کند و [از قبر] من زیارت نکند، قطعا به من ستم کرده است.)، «من زارنی وزارأبی ابراهیم فی عام واحد ضمنت له علی الله الجنة»؛ (کسی که در یک سال، از [قبر] من و پدرم ابراهیم زیارت کند، برایش تضمین می‌کنم که الله تعالی او را وارد بهشت کند.)، «من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی فی حیاتی»؛ (کسی که پس از وفاتم، مرا زیارت کند، گویی که در زندگی‌ام به زیارت من آمده است.)، «من اعتقد فی شیء نفعه»؛ (هر کس در چیزی معتقد باشد، به او فایده می‌رساند.)، «توسلوا بجاهی فإن جاهی عند الله عظیم»؛ (به جاه و مقام من متوسّل شوید که مقام من نزد الله تعالی بزرگ و بالاست.)، «عبدي أطعني فأجعلك ممن يقول للشيء كن فيكون»؛ (بنده‌ام! از من اطاعت کن تا تو را از کسانی قرار دهم که به چیزی می‌گویند باش و فورا شکل می‌گیرد.)، «إن الله خلق الخلق من نور نبیه محمد صلی الله علیه وسلم»؛ (الله متعال مخلوقات را از نور پیامبرش؛ محمّد صلی الله علیه وسلم آفرید.)

ج/ بگو: تمامی این روایات از روی دروغ به رسول الله صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است، و بدعتگزاران و قبرپرستان آن‌ها را منتشر و رایج کرده‌اند. تنها ذاتی که هر وقت به چیزی فرمان دهد، فوراً صورت می‌پذیرد، الله یگانه و بی‌شریک و بی‌همتا است که هیچ مانندی ندارد، پاک و منزّه است و تمامی ستایش‌ها مخصوص اوست. هیچ یک از مخلوقات؛ فرقی نمی‌کند که پیامبر باشد یا ولی، توان چنین کاری را ندارند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: 82]

«جز این نیست که فرمان او، چون چیزی را اراده کند، (این است) که به آن می‌گوید: موجود شو، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.»

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: 54]

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن اوست، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است.»

در آیه فوق، آنچه باید مؤخر می‌شد، مقدم گشت تا مفید حصر باشد؛ یعنی اینکه آفرینش و تدبیر فقط در اختیار الله یگانه است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دفن مردگان در مساجد یا بنای مساجد بر قبور جایز است؟

ج/ بگو: این کار از محرّمات بسیار بد و ناپسند و بدعتی خطرناک و یکی از مهم‌ترین وسایلی است که آدمی را گرفتار شرک می‌کند. امّ المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیماری وفاتشان که پس از آن رحلت کردند، فرمودند: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»؛ (الله متعال یهود و نصاری را لعنت کند که قبور پیامبرانشان را مساجد [محلّ عبادت] قرار دادند.) عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از کاری که یهود و نصاری انجام دادند، بر حذر داشت.» حدیثی متفق علیه است.

جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم پنج روز پیش از وفات خویش چنین فرمودند: «ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم وصالحيهم مساجد ألا فلا

تتخذوا القبور مساجد، فإني أنهاكم عن ذلك»؛ (هان! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و افراد نیکشان را محلّ عبادت قرار می‌دادند. آگاه باشید که قبور را به عنوان مساجد انتخاب نکنید، که همانا من شما را از این کار باز می‌دارم.) صحیح مسلم.

ادای نماز در مساجدی که بر روی قبرها ساخته شوند، جایز نیست، و اگر مسجدی بر روی یک یا چندین قبر ساخته شود، باید آن مسجد تخریب گردد، اما اگر بر روی قبری بنا نگردد و سپس مرده‌ای در آن مسجد دفن شود، مسجد نباید تخریب شود، بلکه لازم است که قبر باز شود و فردی که در آن دفن شده است، به قبرستان عمومی انتقال داده شود.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ساخت و ساز بر روی قبور چیست؟

ج/ بگو: بنای بر روی قبور بدعت و کاری ناپسند است، زیرا این کار باعث غلو و زیاده‌روی در گرامیداشت صاحب آن قبر می‌شود و منجر به شرک می‌گردد. بنابراین باید آنچه بر روی قبور ساخته شده است، تخریب گردد و با زمین برابر شود تا این بدعت از بین برود و مانع شرک گردد. مسلم رحمه الله در صحیح خود، به نقل از ابو الهیاج اسدی حیّان بن حصین آورده است که: علی رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را برای کاری که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به منظور آن فرستاد نفرستم؟! اینکه: «هیچ مجسمه‌ای را نگذاری مگر اینکه آن را از بین ببری و هیچ قبر بالا آمده از سطح زمین را رها نکنی مگر اینکه آن را هموار و برابر با سطح زمین بگردانی.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از ابتدا در مسجد دفن شدند؟

ج/ بگو: ایشان در حجره عایشه رضی الله عنها دفن شدند و بیش از 80 سال قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیرون از مسجد بود تا اینکه یکی از خلفای اموی مسجد نبوی را توسعه داد و آن حجره داخل مسجد قرار گرفت. این خلیفه سخن و دیدگاه عالمان زمانه‌اش را که وی را از قراردادن حجره در داخل مسجد بر حذر داشتند، نپذیرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را از بنای مساجد بر

روی قبور باز داشتند و فرمودند: «ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون القبور مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك»؛ (هان! کسانی که پیش از شما بودند، قبرهای را محلّ عبادت قرار می‌دادند. آگاه باشید که قبور را به عنوان مساجد انتخاب نکنید، که همانا من شما را از این کار باز می‌دارم.) صحیح مسلم.

همچنین ایشان کسانی را که بر روی قبور، مسجد و محلّ عبادت می‌سازند و قبور را چراغانی می‌کنند، نفرین کردند، و این مطلب در حدیثی که اهل سنن آن را روایت کرده‌اند، بیان شده است.

اما به سبب غلبه جهل و شبهات و عوام‌فریبی مرشدان و پیران خرافات و بدعات، آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم از وقوع آن بر امت خویش ترس داشتند، اتفاق افتاد و آنچه مردم را از آن بر حذر داشتند، صورت گرفت و در نتیجه، این افراد به روشی که در حقیقت دشمنی با الله و مخالفت با رسولش صلی الله علیه وسلم بود، به سوی او تعالی تقرّب جستند؛ یعنی با قرار دادن قبور و ضریح‌ها در مساجد و نهادن گنبد و پوشش‌های دیگری بر قبور و چراغانی‌کردن آن‌ها، و طواف به دور این اماکن و گذاشتن صندوق‌های صدقات و نذورات، که به بهانه محبت به صالحان و گرامیداشت آنان و توسّل و توجّه به آنان برای رضای پروردگار جهانیان تا درخواست دعاگویان را اجابت کند، امور شرکی و انحرافی منتشر و زیاد گشت، و تمامی این‌ها میراث افراد گمراه دوره‌های پیشین است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لتتبعن سنن من كان قبلكم حذوا القذة بالقذة حتى

لو دخلوا جحر ضب خرب لدخلتموه»؛ (شما مو به مو [دقیقا] رسوم کسانی که پیش از شما بودند را پیروی خواهید کرد به گونه‌ای که اگر آنان وارد لانه ویران سوسماری شده باشند، شما هم وارد آن خواهید شد.) حدیثی متفق علیه است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبر خویش زنده هستند، و در سالروز تولّد ایشان، چیزی که حضرت نامیده می‌شود؛ آن گونه که برخی معتقدند، نزد مردم می‌آید؟

ج/ بگو: پیشوایان چهارگانه و بلکه تمامی مسلمانان اجماع دارند که صحابه رضی الله عنهم پیامبر صلی الله علیه وسلم را زمانی دفن کردند که روح ایشان از بدنشان جدا شده بود، زیرا به نظر نمی‌رسد و عاقلانه نیست که معتقد باشیم صحابه رضی الله عنهم رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حالی دفن کردند که ایشان زنده بودند!!! همچنین آنان جانشین پیامبر صلی الله علیه وسلم را پس از وفات ایشان تعیین کردند، و دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ فاطمه رضی الله عنها میراث خودش را از خلیفه مسلمانان درخواست کرد، و از هیچ یک از صحابه و تابعین و پیروان آنان؛ از جمله از پیشوایان چهارگانه نقل نشده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از وفات و دفنشان، نزد مردم آمده باشند. بنابراین هر کس که ادعا می‌کند پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبر خویش بیرون می‌آیند، قطعاً ابله و خرافاتی و دروغ‌گوست که شیاطین وی را به بازیچه گرفته‌اند تا بر الله و رسولش دروغ بریندد. چگونه چنین موردی امکان دارد در حالی که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبُكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: 144]

«و محمد صلی الله علیه وسلم جز فرستاده‌ای نیست، که به راستی پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده‌اند و) گذشتند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید (و عقیده و دین خود را رها می‌کنید؟!))»

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: 30]

«(ای پیامبر!) قطعاً تو خواهی مرد، و آنان (نیز) خواهند مرد.»
 الله متعال وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم و وفات مردم را با هم بیان فرمود تا روشن سازد که رحلت ایشان وفاتی حقیقی و انتقال از سرای دنیا به سرای برزخ است، که امکان خروج از برزخ فقط پس از رستاخیز و حشر و خروج مردم از قبور، به‌سوی میدان محشر میسر است.

مناسب است در ردّ سخن و ادعای جاهلان و خرافه‌پرستان که معتقد به خروج پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبر خویش هستند، این سخن امام قرطبی مالکی متوفی سال (656 هـ) را بیاوریم که درباره خرافه

مذکور می‌گوید: «با اندک عقلی، فساد و بطلان این باور دانسته می‌شود، زیرا بر اساس این ادعا، لازم می‌آید که هر کس پیامبر صلی الله علیه وسلم را به همان شکلی که وفات کرده‌اند، ببیند و امکان ندارد که دو نفر پیامبر صلی الله علیه وسلم را در یک لحظه و در دو مکان ببینند، و اگر مثلاً اکنون پیامبر صلی الله علیه وسلم زنده شوند و از قبر خویش بیرون آیند و در بازارها راه بروند و با مردم سخن گویند و در نتیجه، قبر ایشان از جسدشان خالی شود و چیزی از بدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبر باقی نماند، لازم می‌آید کسی که به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رود، فقط یک قبر را زیارت کند و بر فردی غایب سلام و درود بفرستد، چون جایز است که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبانه‌روز و به‌طور دائم به همان صورت واقعی خویش، در جایی غیر از قبرشان دیده شوند! این سخنان و باورهای جاهلانه است که اگر کسی از اندک عقلی برخوردار باشد، آن‌ها را نمی‌پذیرد و باور نمی‌کند.» پایان نقل قول.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: بدعت چیست؟ بر چند نوع است؟ حکم هر یک از انواع بدعت را بیان کن؟ و آیا در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود دارد؟

ج/ بگو: بدعت یعنی هر کار و روشی که بنده بر اساس آن پروردگارش را بیرستد بدون اینکه دلیلی شرعی بر آن کار و روش وجود داشته باشد. بدعت بر دو نوع است: بدعت مکفره؛ مانند عمل کسی که برای تقرب به صاحب یک قبر، به دور آن طواف کند.

و بدعتی که مرتکب آن گنهکار و نه کافر می‌شود؛ همچون کار کسی که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم یا ولی الهی جشن تولد می‌گیرد بدون اینکه آن جشن شامل امور شرکی و کفری باشد.

در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود ندارد، چون هر بدعتی گمراهی است و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ایاکم ومحدثات الأمور فإن

کل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة»؛ (بر شما باد که از امور نوپیدا [در دین] پرهیز کنید، که هر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.) و در روایتی دیگر فرمودند: «وكل ضلالة في النار»؛ (و

[سرانجام] هر گمراهی در آتش است.) امام احمد و نسائی این حدیث را روایت کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ بدعتی را استثنا و جدا نکردند. و تمامی بدعت‌ها حرامند و انجام‌دهنده آن‌ها پاداش نمی‌برد، زیرا این کار به معنای جبران کار مشرّع [الله] و افزودن در دین پس از تکمیل و اتمام آن است و در نتیجه، بدعت به صاحب خودش بر می‌گردد و مردود است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد»؛ (هر کس عملی را انجام دهد که امر [دین] ما مبتنی بر آن نیست، آن عمل مردود است.) صحیح مسلم. و فرمودند: «من أحدث فی أمرنا ما لیس منه فهو رد»؛ (هر کس در امر [دین] ما چیزی به وجود آورد که از آن نیست، پس آن چیز مردود است.) حدیثی متفق علیه است. مراد از (أمرنا)، اسلام است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این حدیث چه مطلبی فهمیده می‌شود؟ «من سنّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها»؛ (هر کس روش [و رسم] نیکی را به وجود آورد [زنده کند]، پاداش آن و پاداش کسی که به آن عمل کند، به او می‌رسد.)

ج/ بگو: «من سنّ سنة حسنة»؛ یعنی هر کس کاری را که اسلام آن را جایز اعلام کرده است انجام دهد در حالی که مردم آن را فراموش کرده‌اند، یا به امری فرا خواند که مردم آن را نمی‌دانند و قرآن و سنت آن را بیان کرده‌اند، به اندازه پاداش کسانی که از وی پیروی کنند، پاداش می‌برد، چون دلیل بیان این حدیث، دعوت به انفاق بر فقیرانی بود که درخواست کمک می‌کردند. و کسی که فرموده است: «من سنّ سنة حسنة»؛ (هر کس روش نیکی را احیا کند.) همان کسی است که فرمود: «کلُّ بدعة ضلالة»؛ (هر بدعتی گمراهی است.) و منبع سنت، قرآن و حدیث است، ولی بدعت هیچ اصل و سندی در قرآن و احادیث ندارد، بلکه فقط پسند و انتخاب برخی از افراد متأخر است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این سخن عمر رضی الله عنه چه فهمیده می‌شود که درباره نماز تراویح گفت: «چه بدعت خوبی است!» و نیز از ایجاد اذان دوم در روز جمعه در دوره خلافت سیدنا عثمان رضی الله عنه؟

ج/ بگو: هدف از سخن عمر فاروق رضی الله عنه که گفت «چه بدعت خوبی است!» مفهوم لغوی و نه معنای شرعی آن است، چون سیدنا عمر این سخن را فقط در مورد نماز تراویح که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را تعیین کردند، بر زبان آورد و از این رو، کار او موافق با عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و آنچه باعث احیای عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم شود، بدعت نیست، بلکه تجدید و یادآوری چیزی به مردم است که ترک و فراموش شده است و نیز فراخواندن به عملی شرعی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را به رعایت و انجام آن فرا خواندند و خودشان نیز این کار را انجام دادند. و کار عثمان رضی الله عنه نیز از جمله مواردی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند به روش من و خلفای راشدین اقتدا گردد، چنانکه فرمودند: «علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين»؛ (بر شما باد که از روش من و روش خلفای راشدین پیروی کنید.) عمل غیر خلفای راشدین این گونه نیست، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت را به خود و خلفای راشدین منحصر و محدود کردند و از کس دیگری نام نبردند. و صحابه رضی الله عنهم بیشتر از سایر مردم از بدعت‌ها و امور نوپیدا دوری می‌کردند؛ از جمله اینکه ابن مسعود رضی الله عنه به قومی که در دین نوآوری کردند، به گونه‌ای که دسته‌جمعی و با روشی معین و نوپیدا ذکر می‌کردند در حالی که هدفشان خیر بود، گفت: «آیا علم شما از محمد و اصحابش بیشتر است یا اینکه از روی ستم مرتکب بدعت شده‌اید؟!» و زمانی که آنان گفتند: «هدفمان خیر است»، به این افراد گفت: «این‌گونه نیست که هر کس اراده خیر داشته باشد، به حقیقت رسد.» دارمی مطلب مذکور را در سنن خویش آورده است. و بسا اوقات در مجالس خود، به یارانش می‌گفت: «پیرو [قرآن و سنت] و نه بدعت‌گذار باشید.» ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «هر بدعتی گمراهی است هر چند مردم آن را نیک بدانند.»

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جشن گرفتن سالروز تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم سنت یا بدعت است؟

ج/ بگو: جشن گرفتن سالروز تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قرآن و سنت بیان نشده است و از این رو، دلیل شرعی ندارد. و این کار از هیچ کس از صحابه رضی الله عنهم به اثبات نرسیده است و هیچ یک از پیشوایان چهارگانه معتقد به چنین عملی نبوده‌اند، که اگر کاری خوب و عبادت می‌بود، قطعاً آنان در این عمل از ما پیشی می‌گرفتند. کسانی که چنین جشنی برگزار می‌کنند ادعا دارند که این کار را از روی محبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می‌دهند. محبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم بر هر مسلمانی فرض عین است و ایمانش فقط با محبت به ایشان صحیح می‌شود، اما این محبت با اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه با جشن گرفتن سالروز تولد ایشان حاصل می‌شود.

اولین کسانی که مرتکب این بدعت شدند، فرومایگان باطنی و بی‌دین معروف به فاطمی‌ها بودند، که 4 قرن پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بدعتی را به وجود آوردند. عجیب آنکه این افراد در روز دوشنبه که روز وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم است، جشن تولد ایشان را برگزار می‌کنند!!! در حقیقت، جشن گرفتن سالروز تولد رسول الله صلی الله علیه وسلم تقلید از کار مسیحیان است که سالروز تولد عیسی علیه السلام را جشن می‌گیرند. بدون تردید الله متعال با شریعت کامل و پاک و مطهر اسلام، ما را از این بدعت‌ها و نوآوری‌های گروه‌های گمراه بی‌نیاز کرده است. تمامی سنایش‌ها مخصوص الله؛ پروردگار جهانیان است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم آموزش سحر و جادو و عمل به آن چیست؟

ج/ بگو: آموختن و آموزش‌دادن سحر جایز نیست و عمل به آن کفر است، چون الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۖ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ﴾

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿البقرة: 102﴾

«و از آنچه شیاطین در (عهد) فرمانروایی سلیمان (بر مردم) می‌خواندند پیروی کردند، و درحالی که سلیمان (هرگز دست به سحر نیالود) و کافر نشد، و لیکن شیاطین کفر ورزیدند، به مردم سحر آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته: هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود (پیروی کردند) و (آن دو فرشته) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه (از قبل به او) می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم، پس کافر نشو. سپس از آن دو (فرشته) چیزهایی می‌آموختند که بوسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند، و حال آنکه بدون اجازه الله نمی‌توانند بوسیله آن به کسی زیانی برسانند و چیزی می‌آموختند که به آنان زیان می‌رسانید، و به آنان سودی نمی‌داد و قطعاً می‌دانستند که هر کس خریدار آن باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه بد و زشت است آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!»

﴿يَوْمُئِذٍ بِالْجِبِّ وَالطَّاعُوتِ﴾ [النساء: 51]

«به جبت (بت و سحر) و طاغوت (معبودان باطل) ایمان می‌آورند!»
مفهوم جبت: در برخی موارد، جبت تفسیر به سحر و جادو شده است و از این رو، الله تعالی سحر را با طاغوت بیان فرموده است و همان‌گونه که ایمان به طاغوت، کفر است، عمل به سحر هم کفر به شمار می‌رود. یکی از لوازم کفر به طاغوت، اعتقاد و باور به بطلان سحر است، و اینکه سحر علمی بد و مفسد دین و دنیاست و باید که از آن دوری گردد و از سحر و ساحران بیزاری جست‌ه شود. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنْ شَرِّ اللَّفْتَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ [الفلق: 4]

«و از شرّ (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند.»
 و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اجتنبوا السبع الموبقات...»؛
 (از هفت [گناه] مهلک دوری کنید... .) و سحر را یکی از آن هفت

گناه مهلك معرفى کردند. در حدیث دیگری آمده است که: «من عقد عقدة ثم نفث فيها فقد سحر، ومن سحر فقد أشرك»؛ (هر کس گره‌ای بزند و سپس در آن بدمد، قطعاً سحر کرده و کسی که سحر کند، قطعاً شرک کرده است.) این حدیث را نسائی رحمه الله روایت کرده است. بزار نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لیس منا من تطیر أو تطیر له أو تکهن أو تکهن له أو سحر أو سحر له»؛ (از ما – مسلمانان – نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود، یا کهان‌ت و ادعای دانستن غیب کند یا [نزد کاهنی برود و] برایش ادعای غیب شود یا جادو کند و یا برایش جادو شود.) مجازات ساحر این است که کشته شود، زیرا عمر فاروق رضی الله عنه به و الیانش نامه نوشت که: «هر مرد و زن جادوگری را بکشید.» صحیح بخاری. جذب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حد السحر ضربه بالسيف»؛ (مجازات سحر [ساحر] این است که با ضربه شمشیر کشته شود.) ترمذی رحمه الله این حدیث را آورد است. حفصه رضی الله عنها کنیزک خود را که سحر کرده بود، کشت.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آنچه شعبده‌بازان انجام می‌دهند؛ مانند زخمی کردن خودشان و خوردن مواد سفت و درشت، جادو و شعبده‌بازی است یا کرامت؟

ج/ بگو: کار شعبده‌بازان؛ از جمله آنچه بیان گردید، با همکاری شیاطین صورت می‌گیرد، و در برخی موارد، چشمان مردم را جادو می‌کنند که آنچه حقیقت ندارد را واقعی و حقیقی ببینند؛ مانند کاری که ساحران با موسی علیه السلام و مردمی که شاهد آن واقعه مذکور در قرآن کریم بودند انجام دادند، که سیدنا موسی علیه السلام تصور می‌کرد ریسمان‌های جادوگران به سرعت راه می‌روند در حالی که این گونه نبود، چنانکه الله عز وجل می‌فرماید:

﴿يُحْيِلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ [طه: 66]

«بر اثر سحرشان در خیال او [چنین] می‌نمود که آن‌ها به شتاب می‌خزند.»

اگر در کنار مجلس افراد شعبدهباز، آیه الکرسی و سوره فلق و ناس و فاتحه و آیات پایانی سوره بقره و آیات دیگری تلاوت شود، به اذن الله متعال آن سحر و شعبدهبازی باطل می‌شود و ترفند و نیرنگ و حقه شعبدهبازان آشکار می‌گردد و مردم به بطلان و دروغشان پی می‌برند.

اما کرامت فقط مخصوص افراد صالح و موحد و سالم از بدعت‌ها و خرافات است. کرامت یعنی رسیدن خیر به انسان مؤمن یا دفع شر از او، و به معنای برتری وی بر سایر مؤمنانی که کرامت ندارند نیست. کرامت باید پوشیده و مخفی نگه داشته شود، و وسیله ارتزاق و فریب مردم نگردد.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم رفتن نزد ساحر به قصد درمان بیماری چیست؟

ج/ بگو: رفتن نزد مرد یا زن جادوگر برای درخواست از آنان و گرفتن درمان جایز نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از این کار نهی کردند، و زمانی که از ایشان درباره نشره؛ یعنی بازکردن و ابطال سحر با سحری مانند خودش سؤال شد، فرمودند: «هی من عمل الشیطان»؛ (این [نشره] کار شیطان است.) این حدیث را ابوداود رحمه الله روایت کرده است.

چیزی که کار شیاطین باشد جایز و روا نیست و هیچ فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود و هیچ امید خیری از آن نمی‌رود.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: روش محفوظماندن از سحر پیش از وقوع آن چیست و چگونه خود را از سحر و جادو درمان کنیم؟

ج/ بگو: پایداری و محافظت بر انکار صبح و شام؛ به‌ویژه این ذکر: «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم»؛ (به نام ذاتی که با اسم او هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوا [و] داناست.) که سه مرتبه در صبحگاه و سه مرتبه در شامگاه گفته شود. و نیز: «أعوذ بكلمات الله التامات من

شر ما خلق»؛ (پناه می‌برم به کلمات تامّه الله از شر آنچه آفریده است.) و پناه‌دادن اهل و اولاد با این جمله: «أعيذكُم بكلمات الله التامة من كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة»؛ (شما را از هر شیطان و جانور [و حشرهٔ مودئی] و از هر چشم ملامت‌گر به کلمات کامل الله سبحانه و تعالی پناه می‌دهم.) همان گونه که در حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است. و تلاوت سورهٔ اخلاص و فلق و ناس، سه مرتبه در صبح و شام، و تلاوت آیهٔ الکرسی، و دو آیهٔ آخر سورهٔ بقره در شب، و خوردن 7 خرما در صبح.

و پس از وقوع سحر: تلاوت مستقیم آیات قرآن و دعاهای وارد در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم بر فرد جادو شده، و حجامت و از بین بردن موادی که سحر بر روی آنها انجام شده است در صورتی که آن مواد پیدا شوند، که با انجام این امور، به اذن الله تعالی سحر باطل خواهد شد و فرد سحر شده شفا خواهد یافت.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رفتن به نزد کاهنان و غیب‌گویان و ساحران و طالع‌بینان با خواندن از روی فنجان و کف دست و کسانی که ادعای دانستن علم غیب و آینده را از طریق شناخت ستارگان و برج‌های آسمانی دارند، جایز است؟

ج/ بگو: رفتن نزد این افراد و درخواست از آنان و شنیدن دروغ‌هایشان، بر ما حرام است مگر برای عالمان توانمندی که قصد آشکار ساختن دروغ و رسوانمودن حقّه و نیرنگ و کشف خزعبلات آنان را داشته باشند. باید از هر کس که مدّعی علم غیب است دوری شود و افراد غافل و نا آگاه، از نیرنگ و فریب‌شان بر حذر داشته شوند. چقدر زیانکار است فردی که دروغ‌ها و کارهای باطل و یاهوگویی‌های این اشخاص را تصدیق می‌کند!!!

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «من أتى عرافاً أو كاهناً فصدّقه بما يقول فقد كفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و سلم»؛ (هر کس نزد غیب‌گو یا فال‌بینی بیاید و وی را در آنچه می‌گوید، تصدیق کند، قطعاً به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده است، کفر کرده است.) صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده‌اند.

و نیز فرمودند: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاةً أربعين ليلة»؛ (کسی که نزد غیب‌گویی بیاید و از وی درباره چیزی بپرسد، چهل شب [و روز] نمازی از او پذیرفته نمی‌شود.) صحیح مسلم.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: در مورد این حدیث چه می‌گویی؟
«تعلموا السحر ولا تعملوا به»؛ (جادو را یاد بگیرید و به آن عمل نکنید.)

ج/ بگو: این حدیث دروغ و جعلی و نسبت‌داده شده به پیامبر صلی الله علیه وسلم است، چگونه امکان دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را از سحر باز داشته باشند و آنان را به فراگیری آن هم فرا خوانده باشند؟!

س/ اگر از تو پرسیده شد که: بهترین انسان‌ها پس از پیامبران علیهم السلام چه کسانی هستند؟

ج/ بگو: بهترین بشر پس از پیامبران، صحابه رضی الله عنهم هستند، چون پیامبر ما؛ محمد صلی الله علیه وسلم بهترین انبیاء بوده و از این رو، صحابه ایشان بهترین افرادی به شمار می‌روند که با پیامبران همنشینی و همراهی کرده‌اند و آنان از یاران تمامی پیامبران برترند. و بهترین فرد صحابه، سیدنا ابوبکر صدیق است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره فرمودند: «ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی أفضل من أبي بکر»؛ (خورشید بر کسی بهتر از ابوبکر، غیر از پیامبران و رسولان، طلوع و غروب نکرده است.) سپس عمر و بعد از او، عثمان و سپس علی و سپس سایر افراد عشره مبشره رضی الله عنهم برترین افراد این امت هستند. صحابه یکدیگر را دوست داشتند و به همین سبب، سیدنا علی اسامی خلفای پیش از خود را برای فرزندانش انتخاب کرد و نام ابوبکر و عمر و عثمان را برای سه تا از فرزندانش برگزید. دروغ می‌گوید کسی که ادعا می‌کند: صحابه افرادی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم را که مؤمن بودند دوست نداشتند یا آل‌بیت صحابه را دوست نداشتند. این سخنان و ادعاهای دروغ‌ها و افتراءات دشمنان اهل بیت و صحابه رضی الله عنهم است.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: تکلیف ما در قبال صحابه رضی الله عنهم، و حکم کسی که فردی از آنان را دشنام دهد چیست؟

ج/ بگو: محبت به تمامی صحابه و احترام و گرامیداشت آنان و رضایت و خشنودی از این افراد بر ما واجب است، چون الله عز وجل از تمامی صحابه راضی شد و کسی را استثنا نکرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالسَّيِّئُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100]

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت، و آنان (نیز) از او خشنود شدند، و برایشان باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است.»

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: 18]

«به راستی الله از مؤمنان - هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند- خشنود شد.»

﴿وَكَلَّا وَعَدَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الحديد: 10]

«و الله به هر یک وعده نیک (بهشت) داده است.»

همچنین محبت به مادران مؤمنان و احترام آنان بر ما واجب است و دشنام‌دادن کسی از آنان حرام است، چون گناه کبیره به شمار می‌رود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَرْوَاهُ وَأُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: 6]

«و همسران او مادران آنان (مؤمنان) هستند.»

بنابراین تمامی همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم مادران مؤمنان به شمار می‌روند، زیرا الله متعال کسی از آنان را استثنا و جدا نکرد. در حدیثی که ابوسعید خدری رضی الله عنه آن را روایت می‌کند،

آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحدٍ ذهباً، ما بلغ مدَّ أحدهم، ولا نصيفه»؛ (یاران مرا دشنام ندهید، که اگر کسی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک کف دست یا نصف آن از [فضل و پاداش] یکی از آنان نمی‌رسد.) صحیح بخاری و صحیح مسلم.

عجیب نیست که آنان دارای چنین مقام و منزلتی باشند، چون این افراد جان و مال‌شان را برای یاری دادن دین الهی فدا کردند، با خویشاوندان و بیگانگانی که علیه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم به پا خاستند جنگیدند، خانواده‌شان را ترک کردند و برای جهاد در راه الله، از سرزمین و وطن‌شان خارج شدند و آنان سبب هر خیر و فضلی هستند که تا روز قیامت به مسلمانان برسد و از این رو، به اندازه پاداش تمامی مؤمنان پس از خود مزد و اجر می‌گیرند تا زمانی که الله متعال زمین و آنچه را که بر روی آن است ببرد. در امت‌های پیشین و پس از آنان، افرادی مانند صحابه نبوده و نخواهد بود. الله عز وجل از این افراد راضی شد و آنان نیز از او خشنود شدند. وای بر کسی که با صحابه دشمنی کند و آنان را دشنام دهد و بر این افراد عیب و طعن وارد کند و نسبت به آنان ناسزا گوید!

س/ اگر از تو پرسیده شد که: مجازات فردی که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام دهد چیست؟

ج/ بگو: مجازات چنین فردی نفرین و محروم شدن و دوری از رحمت الهی است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»؛ (کسی که یاران مرا دشنام دهد، نفرین الله و فرشتگان و تمامی مردم بر اوست.) این روایت را طبرانی آورده است.

واجب است کار کسی که یکی از صحابه یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام می‌دهد، شدیداً انکار و رد شود و بر ولیّ امر و ادارات مربوط لازم است که چنین فردی را به درستی ادب و مجازات کنند.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان قائل به وحدت و یگانگی ادیان بود؟

ج/ بگو: چنین سخن و باوری جایز نیست و یکی از بزرگترین انواع کفر به شمار می‌رود، چون به معنای تکذیب الله و ردّ حکم او تعالی و برابری میان کفر و ایمان، و حقّ و باطل است. چگونه ممکن است که انسان عاقل دربارهٔ بطلان برابری و جمع میان دین الله و آیین طاغوت‌ها شک و تردید داشته باشد؟! و چگونه امکان دارد که توحید و شرک، و حقّ و باطل با هم جمع گردند؟! بنابراین دین اسلام، حق بوده و غیر آن باطل است، و بدون تردید الله دینش را کامل و نعمتش را تمام کرده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3]

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (به عنوان) دین برای شما برگزیدم.»
پس جایز نیست که بخشی از دین اسلام، کم یا پر آن افزوده شود یا آیین‌های کفر و ادیان طاغوت‌ها با آن برابر و جمع گردند. هیچ مسلمان عاقلی معتقد به جواز چنین حکمی نیست، و کسی که ذره‌ای عقل و ایمان داشته باشد، به دنبال چنین سخنان و ادعاهای باطلی نمی‌رود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]

«و هر کس که دینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.»
و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحدٌ من هذه الأمة يهوديًّا ولا نصرانيًّا، ثم يموت ولم يؤمن بالذي أُرسِلت به إلّا كان من أصحاب النار»؛ (قسم به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه و سلم در دست اوست، هر فردی از این امت [تمام انسان‌ها از زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم تا آخرین انسانی که از دنیا برود]؛ خواه یهودی باشد یا نصرانی، از [پیام و آیین] من بشنود [و

باخبر شود]، سپس در حالی بمیرد که به آنچه با آن فرستاده شده‌ام، ایمان نیاورد، قطعاً از دوزخیان خواهد بود.) صحیح مسلم.
س/ اگر از تو پرسیده شد که: نتیجه ایمان به الله و یگانه‌دانستن او و پایداری بر سنت رسولش چیست؟

ج/ بگو: بر اثر ایمان، تمام خوبی‌های دنیا و آخرت؛ از جمله برکت‌های آسمان و زمین برای فرد و جامعه حاصل می‌شود، چنانکه الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
 وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [الأعراف: 96]

«و اگر اهل شهرها (و آبادی‌ها) ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً (درهای) برکات از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی (آن‌ها آیات و پیامبران ما را) تکذیب کردند، پس ما (نیز) آنان را به کیفر آنچه انجام می‌دادند، فرو گرفتیم.»

و نیز ایمان باعث آرامش قلب و آسودگی خاطر و گشایش سینه فرد مؤمن می‌شود، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
 [الرعد: 28]

«(همان) کسانی که ایمان آوردند، و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد. آگاه باشید که (تنها) با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرند.»
 فردی که واقعاً و حقیقتاً و صادقانه مؤمن و موحد و پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد، زندگی خوش و پاکی دارد و آسوده‌خاطر و دارای قلبی آرام است و بی‌قرار و غمگین نیست و شیاطین نمی‌توانند با وسوسه‌ها و ترس و اندوه، بر او چیره شوند، و در دنیای خود نا امید و بدبخت نمی‌گردد و در آخرت هم در باغ‌های پُر نعمت سعادت‌مند و خوش است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً
 وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: 97]

«هر کسی که کار شایسته‌ای انجام دهد؛ (خواه) مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و مسلماً پاداششان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، به آنان می‌دهیم.»

پس ای برادر و خواهر مسلمانم! تلاش کن از کسانی باشی که این بشارت و این وعده بزرگ و ارزشمند الهی شامل حال آنان می‌شود و به آن دست می‌یابند.

سخن پایانی

برادر و خواهر بزرگوارم!
ستایش مخصوص پروردگاری است که دین اسلام را برای ما کامل
و نعمت را بر ما تمام کرد، و ما را به دین اسلام؛ دین حق و توحید
و سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمود.

ای بزرگوار- یکی از تکالیف و امور مهم، تلاش برای کسب علم
شرعی برخاسته از قرآن و سنت بر اساس فهم کسانی است که الله
متعال از آنان راضی شد و آنان هم از او خوشنود گشتند؛ تا از افرادی
باشیم که الله را از روی بصیرت و آگاهی پرستیدند و از وقوع در
شبهات و لغزش‌گاه‌های فتنه‌ها در امان باشیم. هر کس هر اندازه هم
که دارای مقام و درجه بالایی باشد، مأمور و محتاج به کسب این
دانش است.

از جمله پیامبر صلی الله علیه وسلم که پروردگار ایشان را فرمان به
کسب علم شرعی داد و فرمود:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: 19]

«پس ای پیامبر! بدان که معبودی (به حق) جز الله نیست.»
و ایشان را راهنمایی کرد که از پروردگار خویش بخواهند که بر
علمشان بیفزاید:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: 114]

«و بگو: پروردگار! به علم من بیفز.ا.»
پس - ای توفیق‌یافته بر هدایت پیامبر و پیشوایت؛ محمد صلی الله
علیه وسلم- خوشحال باش و مژده خیر و برتری در دنیا و آخرت بر
تو باد، که الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة:

11]

«الله مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که
علم داده شده‌اند بالا می‌برد.»

پس از آموختن... از عاملانی باش که به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند، و برای انتشار خیر و علم تلاش کن تا به کاروان صالحان و مصلحان ملحق شوی و به پاداش کسانی که آنان را دعوت داده‌ای بررسی و به اندازه پاداش افرادی که دعوتت را پذیرفته‌اند به تو هم مزد و اجر برسد، که پس از انجام فرایض، هیچ عملی بهتر از انتشار علم و دعوت به سوی خیر نیست.

چقدر تأثیر داعیان به سوی حقیقت، بر مردم زیاد است! آنان - به اذن الله- کسانی را که در تاریکی‌های نادانی و گمراهی و خرافات غرق شده‌اند، نجات می‌دهند و دستشان را می‌گیرند و آنان را به سوی سلامتی و نور و هدایت و به راه بهشت می‌کشانند... .

«تمامی ستایش‌ها مخصوص الله؛ پروردگار جهانیان است.»

فهرست مطالب

- 1..... مقدمه شیخ صلاح البدير
- 3..... مقدمه نویسندگان
- 5..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: پروردگار تو کیست؟
- 5..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟
- 6..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: دین تو چیست؟
- 6..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ارکان ایمان چیست؟
- 7..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به الله سبحانه وتعالی چگونه است؟
- 7..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به فرشتگان چگونه است؟
- 8..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به کتاب‌های آسمانی چگونه است؟
- 9..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام چگونه است؟
- 10..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به روز آخرت چگونه است؟
- 10..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: آیا عذاب و نعمت‌های قبر، در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است؟
- 10..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: آیا مؤمنان پروردگارشان را در آخرت می‌بینند؟
- 12..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ایمان به قضا و قدر چگونه است؟
- 13..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: آیا انسان مسیر [آماده‌شده برای کارهایی که در اختیارش نیست] یا مخیر است؟
- 14..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: آیا ایمان بدون عمل، صحیح است؟
- 15..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: ارکان اسلام چیست؟
- 15..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم شهادت «لا إله إلا الله» و گواهی «محمد رسول الله» چیست؟
- 16..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: شروط «لا إله إلا الله» چیست؟
- 20..... س/ا اگر از تو پرسیده شد که: پیامبر تو کیست؟

- س/ اگر از تو پرسیده شد که: اولین چیزی که الله بر بندگانش فرض گردانید، چیست؟ 20
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: الله تعالی تو را برای چه آفرید؟ 21
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم عبادت چیست؟ 21
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دعا نوعی عبادت است؟ 21
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: شروط پذیرش عمل نزد الله تعالی چیست؟ 22
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اصلاح نیت بدون عمل کفایت می‌کند؟ 23
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: توحید بر چند نوع است؟ 24
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: بزرگترین گناهی که نافرمانی الله تعالی با آن می‌شود، چیست؟ 25
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: شرک بر چند نوع است؟ 26
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: کفر بر چند نوع است؟ 27
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: نفاق بر چند نوع است؟ 28
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: نواقض اسلام چیست؟ 29
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای کسی از مسلمانان حکم ورود به بهشت یا دوزخ را داد؟ 33
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان حکم کفر را بر فرد مسلمان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود داد؟ 33
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا لغزش‌های زبانی و سخنان بد بر توحید فرد اثر می‌گذارد، و آیا گوینده‌اش را از راه راست منحرف می‌کند، یا اینکه از گناهان صغیره به شمار می‌رود؟ 33
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه زمانی عمل انسان مؤمن قطع می‌گردد؟ 34
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: چه ذاتی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن‌ها وجود دارد تدبیر و اداره می‌کند؟ 35
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که گمان می‌کند اقطاب چهارگانه یا هفتگانه هستی را اداره می‌کنند یا اینکه اوتاد و غوثی [به باور برخی، مردان خدا که شامل هفت دسته‌اند: اقطاب، ابدال، اخیار، اوتاد، غوث، نقباء

- و نجباء] وجود دارد که می‌شود متوجّه آنان شد بدون اینکه متوجّه الله شویم
 یا اینکه آنها را در این زمینه شریک الله بدانیم، چیست؟..... 35
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیاء از غیب آگاه هستند و مردگان را
 زنده می‌کنند؟..... 36
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رسیدن به مقام ولایت مخصوص برخی از
 مؤمنان است؟..... 37
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آیه:..... 37
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا اولیای الهی - غیر از پیامبران علیهم
 السلام- معصوم از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره هستند؟..... 38
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا خضر علیه السلام زنده است؟..... 38
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان می‌شنوند یا می‌توانند درخواست
 کسی که آنها را فرا خواند اجابت کنند؟..... 39
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: ماهیت صداهایی که گاهی اوقات کنار قبر
 برخی از مردگانی که افراد نادان آنها را گرامی و بزرگ می‌دانند شنیده
 می‌شود، چیست؟..... 40
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا مردگان - اولیا و غیرشان- درخواست
 کسی را که به آنان پناه ببرد و از ایشان مدد و کمک بخواهد، برآورده
 می‌کنند؟..... 41
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: معنای..... 41
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ذبح برای غیر الله، به منظور تقرّب به
 آنچه برای آن ذبح صورت گرفته است، چیست؟..... 42
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم نذر برای غیر الله چیست؟..... 42
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم به غیر الله پناه ببریم؟..... 43
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: وقتی به جایی می‌رسی و در مکانی قرار
 می‌گیری، چه می‌گویی؟..... 44
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان برای رسیدن خیر یا دفع شر، از
 غیر الله کمک گرفت در کاری که فقط الله تعالی توان انجام آن را دارد؟..... 45
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است در ابتدای نام‌هایی غیر از
 اسامی الله، واژه «عبد» آورده شود؛ مانند عبد النبی یا عبد الحسین و امثال
 آن؟..... 46

- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم داشتن انگشتر، یا رشته نخ به منظور دفع چشم‌زخم و حسادت یا برای دور کردن بلا و مصیبت، بر روی دست و گردن و چهارپا (ماشین) و غیر آن چیست؟.....46
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: تبرک به چه معناست؟.....48
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرک بر یک نوع است یا انواع دیگری هم دارد؟.....48
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جستجوی آثار صالحان و تبرک به آنان و آثارشان عملی مشروع به شمار می‌رود یا بدعت و گمراهی است؟.....49
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا تبرک به درختان و سنگ‌ها و خاک جایز است؟.....49
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم سوگند خوردن به غیر الله چیست؟.....50
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ستارگان و سیارگان بر هستی و مردم برای جلب خیر و توفیق و سعادت یا دفع شر و بلا و مصیبت‌ها مؤثرند؟.....51
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جایز است معتقد باشیم ابراج دوازدهگانه؛ مانند برج دلو [یازدهمین برج؛ برابر با بهمن] و غیر آن یا ستارگان و سیارگان در خوشبختی یا بدبختی و شقاوتی که در زندگی بر انسان واقع می‌شود تأثیر دارند، و آیا می‌توان امور غیبی آینده را از طریق آن‌ها به دست آورد؟.....51
- س/ اگر از تو پرسیده شود که: آیا بر ما واجب است که به آنچه الله متعال نازل کرده است، حکم کنیم؟.....52
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت چیست؟.....52
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: شفاعت بر چند نوع است؟.....53
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان از رسول الله صلی الله علیه و سلم و پیامبران علیهم السلام و صالحان و شهیدان درخواست شفاعت کرد، چون آن‌ها در روز قیامت شفاعت می‌کنند؟.....54
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم کسی که مردگان را شفیع و واسطه میان خود و الله قرار می‌دهد تا به درخواستش برسد، چیست؟.....55

- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا از آیه مذکور، این مطلب فهمیده می‌شود که درخواست استغفار از پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی پس از وفات ایشان جایز است؟ 55.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: مفهوم این آیه چیست؟ 56.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل چیست؟ 57.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل بر چند نوع است؟ 57.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل مشروع و جایز چیست؟ 57.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: توسل ممنوع چیست؟ 58.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: انواع زیارت قبور برای مردان چیست؟ 59.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: هنگام زیارت قبور، چه می‌گویی؟ 60.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توانیم کنار قبر صالحان، با دعا، تقرب به الله عز و جل بجویم؟ 61.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: غلو چیست و آیا انواع مختلفی دارد؟ 61.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: تعدادی از متون شرعی را بیان کن که انسان را از غلو و زیاده‌روی بر حذر می‌دارند؟ 62.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا طواف به غیر کعبه جایز است؟ 63.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا سفرکردن به قصد گرامیداشت بقعه و مکانی غیر از این سه مسجد - مسجد الحرام، مسجد النبوی و مسجد الأقصی- جایز است؟ 63.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا این احادیث صحیح هستند یا دروغند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده‌اند؟ 63.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا دفن مردگان در مساجد یا بنای مساجد بر قبور جایز است؟ 65.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم ساخت و ساز بر روی قبور چیست؟ 66.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از ابتدا در مسجد دفن شدند؟ 66.
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم 67.

س/ اگر از تو پرسیده شد که: بدعت چیست؟ بر چند نوع است؟ حکم هر یک از انواع بدعت را بیان کن؟ و آیا در اسلام، بدعت حسنه‌ای وجود دارد؟
69.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این حدیث چه مطلبی فهمیده می‌شود؟
70
س/ اگر از تو پرسیده شد که: از این سخن عمر رضی الله عنه چه فهمیده می‌شود که درباره نماز تراویح گفت: «چه بدعت خوبی است!» و نیز از ایجاد اذان دوم در روز جمعه در دوره خلافت سیدنا عثمان رضی الله عنه؟
71.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا جشن گرفتن سالروز تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم سنت یا بدعت است؟
72.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم آموزش سحر و جادو و عمل به آن چیست؟
72.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا آنچه شعبده‌بازان انجام می‌دهند؛ مانند زخمی کردن خودشان و خوردن مواد سفت و درشت، جادو و شعبده‌بازی است یا کرامت؟
74.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: حکم رفتن نزد ساحر به قصد درمان بیماری چیست؟
75.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: روش محفوظماندن از سحر پیش از وقوع آن چیست و چگونه خود را از سحر و جادو درمان کنیم؟
75.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا رفتن به نزد کاهنان و غیبگویان و ساحران و طالع‌بینان با خواندن از روی فنجان و کف دست و کسانی که ادعای دانستن علم غیب و آینده را از طریق شناخت ستارگان و برج‌های آسمانی دارند، جایز است؟
76.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: در مورد این حدیث چه می‌گویی؟
77.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: بهترین انسان‌ها پس از پیامبران علیهم السلام چه کسانی هستند؟
77.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: تکلیف ما در قبال صحابه رضی الله عنهم ، و حکم کسی که فردی از آنان را دشنام دهد چیست؟
78.....

س/ اگر از تو پرسیده شد که: مجازات فردی که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم یا یکی از مادران مؤمنان رضی الله عنهم را دشنام دهد چیست؟
79.....

- س/ اگر از تو پرسیده شد که: آیا می‌توان قائل به وحدت و یگانگی ادیان بود؟..... 80
- س/ اگر از تو پرسیده شد که: نتیجه ایمان به الله و یگانه‌دانستن او و پایداری بر سنت رسولش چیست؟..... 81
- سخن پایانی..... 83

عقيدة الأئمة الأربعة رحمهم الله
(أبو حنيفة ومالك والشافعي وابن حنبل)
(باللغة الفارسية)



إعداد:

نخبة من طلبة العلم

تقديم:

صلاح بن محمد البدير

ترجمة ومراجعة: مركز رواد الترجمة